

نامه‌هایی دربارهٔ تاکتیکها [۱]

مقدمه

در ۴ آوریل ۱۹۱۷، فرصتی دست داد تا ابتدا، در گردهم آیی بلشویکها در پتروگراد، گزارشی دربارهٔ موضوع فوق بدهم. این بلشویکها، نمایندگان کنفرانس شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان سراسر روسیه بودند که باید به خانه‌هایشان می‌رفتند و در نتیجه من نمی‌توانستم این گزارش را به تأخیر بیندازم. بعد از این گردهم آیی، رئیس جلسه، رفیق گ. زینوویف، از طرف تمامی مجمع از من خواست که گزارشم را بلافاصله در گردهم آیی مشترک نمایندگان بلشویکها و منشویکها [۲] تکرار کنم که در نظر داشتند دربارهٔ مسئلهٔ متحد ساختن حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه بحث کنند.

اگر چه برای من مشکل بود که بلافاصله گزارشم را تکرار کنم، ولی حس کردم که خودداری از انجام این خواست درست نیست، زیرا که این را **رفقای همفکر من** و همچنین منشویکها، که به علت عزیمت قریب الوقوعشان واقعاً نمی‌توانستند به من اجازهٔ تأخیر بدهند، از من خواسته بودند.

برای نوشتن این گزارش، تزهایی را که در شمارهٔ ۲۶ پرآودا [۳] در ۷ آوریل ۱۹۱۷* چاپ شده بود خواندم.

هم تزه‌ها و هم گزارش من باعث اختلاف نظرهایی در بین خود بلشویکها و سردبیران پرآودا شد. بعد از مشورتهایی چند، ما متفقاً به این نتیجه رسیدیم که عاقلانه است که دربارهٔ اختلافات خود آشکارا بحث کنیم، و از اینرو مواد لازم را برای کنفرانس سراسر روسیهٔ حزب خود (حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه که تحت نظر کمیتهٔ مرکزی متحد شده) فراهم کنیم، که قرار است در ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ در پتروگراد جلسه داشته باشد.

من در حالی که با این تصمیم دربارهٔ بحث موافقم، **نامه‌های** زیر را منتشر می‌کنم. در این نامه‌ها، من ادعا ندارم که بررسی کاملی از این مسئله کرده باشم، ولی صرفاً امیدوارم که استدلالهای اصلی را که مخصوصاً برای وظایف **عملی** جنبش طبقهٔ کارگر ضروری هستند، مطرح کرده باشم.

* من دوباره این تزه‌ها را همراه با تفسیر کوتاهی از همین شمارهٔ پرآودا، به عنوان ضمیمهٔ این نامه، چاپ می‌کنم (رجوع شود به لنین، جلد ۲۴ مجموعه آثار، «وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر»، ص ۲۱-۲۴ - ویراستار).

نامه اول

ارزیابی وضع فعلی

مارکسیسم از ما می خواهد که تجزیه و تحلیلی کاملاً دقیق و بطور عینی قابل تأیید از روابط طبقات و از ویژگیهای حقیقی مختص هر وضعیت تاریخی به عمل آوریم. ما بلشویکها همیشه کوشش کرده‌ایم این خواست را، که برای تعیین یک بنیاد علمی برای سیاست ما مطلقاً ضروری است، برآورده سازیم.

«نظریه ما یک دگم نیست، بلکه راهنمای عمل است» [۴]، مارکس و انگلس همیشه این را می گفتند، و به درستی از بر کردن و تکرار صرف «فرمولها» را مسخره می کردند، فرمولهایی که در بهترین وضع فقط می توانند وظایف کلی را مشخص کنند، وظایفی که به دلیل شرایط اقتصادی و سیاسی مشخص هر دوره خاص روند تاریخی، الزاماً قابل تغییرند.

پس آن **حقایق عینی** مسلمی که حزب پرولتاریای انقلابی باید به وسیله آنها برای مشخص کردن وظایف و اشکال فعالیت‌هایش هدایت شود کدامند؟

هم در اولین «نامه‌ای از دور» («اولین مرحله اولین انقلاب») که در شماره‌های ۱۴ و ۱۵ پرآودا در ۲۱ و ۲۲ مارس ۱۹۱۷ منتشر شد، هم در تزه‌های من «ویژگی خاص وضعیت فعلی روسیه» را به عنوان دوره انتقال از اولین مرحله انقلاب به دومین مرحله تعریف کرده‌ام. بنابراین، به نظر من شعار اصلی، «وظیفه روز» در این مرحله اینست: «کارگران، شما معجزات قهرمانی‌های پرولتری، قهرمانی‌های مردم را در جنگ داخلی علیه تزاریسیم، از خود نشان داده‌اید. حال باید معجزات سازماندهی، سازماندهی پرولتاریا و تمام مردم را بروز دهید و بدین گونه راه را برای پیروزی تان در دومین مرحله انقلاب آماده سازید.» (پرآودا - شماره ۱۵)*

پس اولین مرحله چیست؟

اولین مرحله، انتقال قدرت دولتی به بورژوازی است.

قبل از انقلاب فوریه - مارس ۱۹۱۷، قدرت دولتی در روسیه در دست یک طبقه کهنه، یعنی اشرافیت زمیندار فئودال بود که نیکلای رومانف در رأسش قرار داشت.

بعد از انقلاب، قدرت در دست **طبقه دیگری** است، یک طبقه جدید، یعنی **بورژوازی**.

انتقال قدرت دولتی از **یک طبقه** به **طبقه دیگر**، اولین نشانه اصلی و اساسی یک **انقلاب** است، هم به معنای دقیقاً علمی کلمه و هم به معنای عملی سیاسی آن.

تا اینجا، انقلاب بورژوایی، یا انقلاب بورژوا - دمکراتیک در روسیه **تکمیل** شده است.

ولی در این نقطه، ما غریب اعتراض کسانی را می شنویم که با اشتیاق خودشان را «بلشویکهای قدیمی» می نامند. آنها می گویند، مگر ما همیشه معتقد نبودیم که انقلاب بورژوا - دمکراتیک فقط به وسیله «دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان» تکمیل می شود؟ آیا انقلاب ارضی، که آن هم یک انقلاب بورژوا - دمکراتیک است، پایان یافته است؟ آیا واقعیت این نیست که درست برعکس، این انقلاب **حتی** شروع هم نشده است؟

* نگاه کنید به لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۳، ص ۳۰۶-۳۰۷ - ویراستار.

جواب من اینست: شعارها و ایده‌های بلشویکی در کل توسط تاریخ اثبات شده‌اند؛ ولی **بطور مشخص** رویدادها **به نحو متفاوتی** رخ دادند؛ آنها بیشتر از آنچه که کسی می‌توانست انتظارش را داشته باشد، اصیل، ویژه و متنوع تر هستند.

ندیده گرفتن یا چشم پوشیدن از این واقعیت بدین معنی خواهد بود که از آن «بلشویکهای قدیمی» دنباله روی کنیم که تا به حال بیش از یک بار نقشی بسیار تأسف بار در تاریخ حزب ما داشته‌اند، از این رو که بجای **مطالعه** ویژگیهای مخصوص واقعیت جدید و زنده، فرمولهایی را که از روی عادت یاد گرفته‌اند، تکرار می‌کنند. «دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان» **هم اکنون** در انقلاب روسیه واقعیتی شده است*، زیرا که این «فرمول» **رابطه** بین طبقات را در نظر دارد، و نه یک **نهاد سیاسی مشخص** که بتواند این رابطه، این همکاری را **به مرحله عمل درآورد**. «شورای نمایندگان کارگران و سربازان» - آنجا، شما «دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان» را دارید که هم اکنون در واقعیت تحقق یافته است.

این فرمول دیگر کهنه شده است. وقایع آن را از حوزه فرمولها به حوزه واقعیت کشانده‌اند، آن را با گوشت و استخوان پوشانده‌اند، به آن تجسم بخشیده‌اند، و در نتیجه آن را تغییر داده‌اند. حال وظیفه جدید و متفاوتی در برابر ما قرار دارد: ایجاد شکافی در این دیکتاتوری، بین عناصر پرولتری (عناصر ضد گرایش دفاع گرایانه، انترناسیونالیست، «کمونیست» که خواهان انتقال به کمون هستند) و عناصر **خرده مالک** یا **خرده بورژوا** (چخیزه، تسره تلی، استک洛夫، سوسیالیست رولوسیونرها[۵] و سایر دفاع گراهای انقلابی دیگر، که مخالف حرکت به سمت کمون و موافق «حمایت» از بورژوازی و دولت بورژوائی هستند).

کسی که **الآن فقط** از «دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان» صحبت می‌کند، از زمان عقب است، و در نتیجه، علیه مبارزه طبقاتی پرولتاریا **به جبهه** خرده بورژوازی رفته است؛ این فرد را باید به بایگانی «بلشویکی» پیش از انقلاب سپرد (به این بایگانی، بایگانی «بلشویکهای قدیمی» هم می‌توان گفت).

«دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان» هم اینک تحقق یافته است ولی به شیوه‌ای بسیار بدیع و با چندین تعدیل بی نهایت مهم. من راجع به این تغییرات بطور جداگانه در یکی از نامه‌هایم در آینده صحبت خواهم کرد. در حال حاضر، ضروری است که این حقیقت مسلم را درک کنیم که یک مارکسیست باید از زندگی واقعی، فاکت‌های حقیقی **واقعیت** آگاه شود و به تئوری دیروز نچسبد، که مثل تمام تئوریه‌ها، در بهترین حالت فقط می‌تواند مسائل عمده و کلی را مشخص کند و فقط تا آن حد **نزدیک می‌آید** که زندگی را در تمام پیچیدگی هایش دربر بگیرد.

«تئوری، دوست من، خاکستری است، ولی سبز، درخت جاویدان زندگی است» [۶].
اینکه با مسئله «تکمیل» انقلاب بورژوائی به **شیوه قدیمی** برخورد بکنیم، فدا کردن مارکسیسم زنده برای حرفهای مرده است.

بر طبق شیوه قدیمی تفکر، **به دنبال** حکمرانی بورژوازی، می‌تواند و باید حکومت پرولتاریا و دهقانان، و دیکتاتوری آنها بیاید.

ولی در زندگی واقعی، هم اکنون چیزها **متفاوت** درآمده‌اند؛ در **هم آمیختگی** به غایت اصیل، جدید و بی سابقه **یکی با دیگری** اتفاق افتاده است. ما بطور هم زمان **هم** حکومت بورژوازی (دولت لووف و کوچکوف) و **هم** دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان را، که

* به شکل معینی و تا حدود معینی.

داوطلبانه قدرت را به بورژوازی واگذار می کند، که داوطلبانه خود را ضمیمه بورژوازی می سازد، در کنار یکدیگر داریم.

نباید فراموش کرد که در واقع در پتروگراد، قدرت در دست کارگران و سربازان است؛ دولت جدید بر علیه آنها خشونت بکار نمی برد و نمی تواند ببرد، زیرا که هیچ پلیسی، هیچ ارتشی نیست که در خارج از مردم قرار داشته باشد، هیچ دستگاه اداری نیست که با قدرت در بالای سر مردم قرار داشته باشد. و این واقعیتی است، آن نوع واقعیت که ویژگی دولتی به سبک کمون پاریس [۷] است. این واقعیت با طرحهای قدیمی جور در نمی آید. انسان باید بداند که چگونه طرحها را با واقعیات وفق دهد، بجای اینکه کلماتی که اکنون بی معنی شده‌اند درباره یک «دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان» بطور کلی را تکرار کند.

برای اینکه به این موضوع روشنی بیشتری ببخشیم، بیایید آن را از زاویه دیگری بررسی کنیم. یک مارکسیست نباید زمینه تجزیه و تحلیل دقیق روابط طبقاتی را فراموش کند. بورژوازی در قدرت است. ولی مگر توده دهقانان هم یک [نوع] بورژوازی، فقط از قشر اجتماعی متفاوت، از نوعی متفاوت، با خصلتی متفاوت نیست؟ چطور می توان از آن نتیجه گرفت که این لایه نمی تواند به قدرت برسد، و در نتیجه انقلاب بورژوا - دمکراتیک را «کامل» کند؟ چرا این باید غیرممکن باشد؟

این نحوه ایست که اغلب «بلشویکهای قدیمی» به آن شیوه استدلال می کنند. پاسخ من اینست که این کاملاً ممکن است. ولی در ارزیابی یک موقعیت خاص، یک مارکسیست نباید از آنچه که ممکن هست، بلکه باید از آنچه که واقعی است آغاز کند.

و حقیقت این واقعیت را آشکار می کند که نمایندگان سربازان و دهقانان که آزادانه انتخاب شده‌اند، دارند آزادانه به دولت دوم و موازی می پیوندند، آزادانه آن را تکمیل می کنند، رشد می بخشند و به کمال می رسانند. و درست به همان اندازه آزادانه، آنها دارند قدرت را به بورژوازی تسلیم می کنند، واقعیتی که سر سوزنی نظریه مارکسیسم را «نقض» نمی کند، زیرا که ما همیشه می دانستیم و مکرراً نشان داده‌ایم که بورژوازی نه فقط به وسیله زور، بلکه همچنین به اتکای فقدان آگاهی و سازماندهی طبقاتی، عادات و بی حقوقی توده‌ها خودش را در قدرت نگه می دارد.

با در نظر داشتن این حقیقت امروزی، دیگر صرفاً مضحک است که انسان به واقعیت پشت کند و درباره «امکانات» صحبت کند.

احتمالاً دهقانان تمامی زمینها و تمامی قدرت را به دست خواهند گرفت. من بدون فراموش کردن این امکان، و بی آنکه خودم را محدود به زمان حال بکنم، بطور مشخص و روشن برنامه ارضی را تنظیم می کنم، در حالیکه پدیده جدید، یعنی شکاف عمیق تر بین کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر از یک طرف و دهقانان مرفه از طرف دیگر را از نظر دور نمی دارم.

ولی امکان دیگری هم هست؛ ممکن است که دهقانان نصیحت حزب خرده بورژوائی سوسیالیست رولوسیونرها را بپذیرند، یعنی نصیحت حزبی را که تسلیم نفوذ بورژوازی شده، موضع دفاع گرایانه را پذیرفته، و نصیحت می کند که منتظر مجلس مؤسسان بشویم، اگر چه هنوز تاریخ تشکیل آن مشخص نشده است.*

* برای اینکه مبدا گفته من سوء تعبیر شود، بلافاصله می گویم که من بطور مسلم طرفدار شوراهای کارگران کشاورزی و دهقانان هستم که بلافاصله تمامی زمینها را در دست بگیرند، ولی آنها خودشان باید شدیدترین نظم و انضباط را رعایت کنند، کوچکترین لطمه‌ای را به ماشینها، بناها یا دامها اجازه ندهند، و به

ممکن است که دهقانان معامله خود را با بورژوازی **نگهدارند** و آن را تمدید کنند، معامله‌ای که آنها اکنون از طریق شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان، نه فقط در ظاهر، بلکه در واقع منعقد کرده‌اند.

خیلی چیزها ممکن است. اشتباه بزرگی است که جنبش برای زمین و برنامه ارضی را فراموش کنیم. و به همان اندازه اشتباه خواهد بود که **حقیقت** را فراموش کنیم که این **واقعیت** را آشکار می‌سازد که یک **توافق** یا - اگر بخواهیم عبارت دقیق‌تر، کمتر قانونی، و بیشتر طبقاتی - اقتصادی بکار ببریم - **همکاری طبقاتی** بین بورژوازی و دهقانان وجود دارد.

موقعی که این واقعیت دیگر واقعیت نباشد، موقعی که دهقانان از بورژوازی جدا بشوند، زمین و قدرت را علیرغم بورژوازی به دست بگیرند، این مرحله جدیدی در انقلاب بورژوا - دمکراتیک خواهد بود؛ و این موضوع جداگانه بررسی خواهد شد.

مارکسیستی که بخاطر امکان چنین مرحله‌ای در آینده، وظایف خود را در **حال حاضر** فراموش کند، یعنی موقعی که دهقانان با بورژوازی در **توافق** به سر می‌برند، به یک خرده بورژوا تبدیل خواهد شد. زیرا که او در عمل به پرولتاریا وعظ می‌کند که به خرده بورژوازی **اعتماد** کند («این خرده بورژوازی، این دهقانان، در موقعی که انقلاب بورژوا - دمکراتیک هنوز در جریان است، باید از بورژوازی جدا شوند»). به علت «امکان» چنین آینده دلپذیر و شیرینی که در آن دهقانان دنباله روی بورژوازی **نخواهند بود**، که در آن سوسیالیست رولوسیونرها، چخیدزه‌ها، تسره تلی‌ها و استکلوف‌ها ضمیمه دولت بورژوائی **نخواهند بود** - به علت «امکان» چنین آینده دلپذیری، او **حال حاضر نامطبوع** را فراموش می‌کند، که در آن هنوز هم دهقانان دنباله روی بورژوازی هستند، و در آن سوسیالیست رولوسیونرها و سوسیال دمکراتها هنوز نقش خود را به عنوان ضمیمه دولت بورژوائی، به عنوان «اپوزیسیون اعلیحضرت» [۸] لووف از دست نداده‌اند.

این فرد خیال پرداز شبیه لوئی بلان نازک طبع یا یک کائوتسکیست شیرین زبان است، ولی قطعاً شباهتی با یک مارکسیست انقلابی ندارد!

ولی آیا ما در خطر سقوط به ذهن گرائی، در خطر انتظار رسیدن یک انقلاب سوسیالیستی به وسیله «پرش» از انقلاب بورژوا - دمکراتیک نیستیم - که هنوز کامل نشده و هنوز جنبش دهقانی را تا آخر به پیش نبرده است؟

ممکن بود که من متحمل این خطر می‌شدم، اگر می‌گفتم: «تزار نه، بلکه یک دولت **کارگری**» [۹]. ولی من این را **نگفتم**، من چیز دیگری گفتم. من گفتم که **هیچ** دولت دیگری (با حذف یک دولت بورژوائی) **نمی‌تواند** در روسیه وجود داشته باشد **بجز** دولت شوراهای نمایندگان کارگران، کارگران کشاورزی، سربازان و دهقانان. من گفتم که اینک قدرت در روسیه می‌تواند از گوچکوف و لووف **فقط** به این شوراها منتقل شود. و در این شوراها، چنانچه بخواهیم یک اصطلاح علمی، مارکسیستی، یک توصیف طبقاتی و نه یک توصیف عامیانه و سطحی را بکار ببریم، این دهقانان و سربازان و در واقع خرده بورژوازی است که مسلط می‌باشد.

من در تره‌ایم، علیه پرش از روی جنبش دهقانی، که هنوز عمرش به سر نیامده یا جنبش خرده بورژوائی بطور کلی، و علیه هر نوع بازی «قاپیدن قدرت» توسط یک دولت کارگری، علیه

هیچ عنوان کشاورزی و تولید غلات را بی سامان نکنند، بلکه آن را **رشد دهند**، زیرا که سربازان به دو برابر نان احتیاج دارند و نباید اجازه داد که مردم گرسنگی بکشند.

هر نوع ماجراجویی بلانکیستی [۱۰]، مطلقاً از خودم مراقبت کرده‌ام؛ زیرا که من با کنایه به تجربه کمون پاریس اشاره کرده‌ام. و این تجربه، همانطور که می‌دانیم، و همانطور که مارکس به تفصیل در ۱۸۷۱ و انگلس در ۱۸۹۱ ثابت کرده‌اند [۱۱]، مطلقاً بلانکیسم را رد می‌کند و مطلقاً حاکمیت مستقیم، بلاواسطه و بدون تردید اکثریت و فعالیت توده‌ها را، فقط تا آن حدی که اکثریت خودش آگاهانه عمل کند، تضمین می‌کند.

من در این ترزاها، صراحتاً مسئله را به مبارزه برای نفوذ درون شوراهای نمایندگان کارگران، کارگران کشاورزی، دهقانان و سربازان، محدود کردم. به این منظور که هیچ سایه شکی در این باره باقی نماند، من دو بار در این ترزاها بر نیاز به کار پیگیر «توضیحی» صبورانه که «با احتیاجات عملی توده‌ها وفق داده شده باشد» تأکید کردم.

ممکن است افراد ناآگاه از مارکسیسم، یا مرتدان از مارکسیسم مثل آقای پلخانف دربارهٔ آنارشیزم، بلانکیسم و غیره فریاد بزنند. ولی آنهایی که می‌خواهند فکر کنند و یاد بگیرند، نمی‌توانند درک نکنند که بلانکیسم به معنی کسب قدرت توسط یک اقلیت است، در حالی که شوراهای مسلماً سازماندهٔ مستقیم و بلاواسطهٔ اکثریت مردم می‌باشند. کاری که محدود به مبارزه برای نفوذ درون این شوراهای باشد، به سادگی نمی‌تواند، به درون باتلاق بلانکیسم فرو رود. همچنین نمی‌تواند درون باتلاق آنارشیزم غرق شود، زیرا که آنارشیزم نیاز به دولت و قدرت دولتی در دورهٔ انتقال از حاکمیت بورژوازی به حاکمیت پرولتاریا را رد می‌کند، در حالی که من با دقتی که هر نوع امکان سوء تعبیر را از بین می‌برد، از نیاز به دولت در این دوره حمایت می‌کنم، اگر چه مطابق با مارکس و درسهای کمون پاریس، من از دولت معمولی پارلمانی بورژوائی حمایت نمی‌کنم، بلکه از دولتی بدون ارتش ثابت، بدون پلیس مخالف با مردم، بدون یک سیستم اداری که در بالای سر مردم قرار داشته باشد، حمایت می‌کنم.

وقتی که آقای پلخانف در روزنامه‌اش *یدینستوو* [۱۲]، با تمامی قدرتش فریاد می‌زند که این آنارشیزم است، او فقط دارد دلیل دیگری بر جدائی اش از مارکسیسم ارائه می‌کند. آقای پلخانف، که من با او در پروادا (شمارهٔ ۲۶) جدل داشتم که به ما بگوید مارکس و انگلس دربارهٔ این موضوع در ۱۸۷۱، ۱۸۷۲ و ۱۸۷۵ چه تعالیمی داشتند*، فقط می‌تواند در مورد مسئلهٔ مورد بحث سکوت کند و به شیوهٔ بورژوازی خشمگین، دشنام بدهد.

آقای پلخانف، مارکسیست سابق، مطلقاً دکتترین مارکسیستی دربارهٔ دولت را فهمیده است. تصادفاً، نطفه‌های عدم درک او همچنین در جزوهٔ آلمانیس راجع به آنارشیزم یافت می‌شوند. [۱۳]

حال بیائید ببینیم رفیق ی. کامنف در شمارهٔ ۲۷ پروادا، «مخالفتش» را با ترزهای من و نظراتی که در بالا مطرح شد، چگونه فرموله می‌کند. این به ما کمک می‌کند که آنها را با وضوح بیشتری درک کنیم.

رفیق کامنف می‌نویسد «در مورد نقشهٔ کلی رفیق لنین، از آنجایی که از این فرض حرکت می‌کند که انقلاب بورژوا - دمکراتیک کامل شده و بر تبدیل شدن بلافاصلهٔ این انقلاب به انقلاب سوسیالیستی اتکاء دارد، به نظر ما قابل پذیرش نیست».

دو اشتباه بزرگ در اینجا هست.

* نگاه کنید به لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۴، «وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر» - ویراستار.

اول - مسئله «کامل شدن» انقلاب بورژوا - دمکراتیک به نحو غلطی مطرح شده است. مسئله به نحوی انتزاعی، ساده، و اگر بتوان گفت، تک رنگ مطرح شده که با واقعیت عینی تطبیق نمی‌کند. طرح سؤال به این نحو که در حال حاضر «آیا انقلاب بورژوا - دمکراتیک کامل شده» و هیچ چیز دیگری نگفتن، به این معنی است که مانع دیدن حقیقت بی نهایت پیچیده شویم که اقلاً دو رنگ است. این در عالم تئوری است. در عمل این به معنی تسلیم شدن ناگزیر به انقلابیگری خرده بورژوازی است.

در حقیقت، واقعیت به ما هم انتقال قدرت به دستان بورژوازی (انقلاب «کامل شده» بورژوا - دمکراتیک از نوع معمولی) و هم دوشادوش دولت واقعی، وجود یک دولت موازی را نشان می‌دهد که نشان دهنده «دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان» است. این «دولت دوم» خودش قدرت را به بورژوازی واگذار کرده، خودش را با زنجیر به دولت بورژوائی بسته است.

آیا فرمول بلشویکی قدیمی رفیق کامنف که می‌گوید «انقلاب بورژوا - دمکراتیک کامل نشده است»، این واقعیت را دربر می‌گیرد؟ نه نمی‌گیرد. این فرمول کهنه است. اصلاً خوب نیست. مرده است. و فایده‌ای ندارد که بکشیم آن را احیا کنیم.

دوم - یک مسئله عملی. چه کسی می‌داند که آیا هنوز هم در حال حاضر ممکن است که یک «دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان» ویژه که از دولت بورژوائی جدا باشد، در روسیه ظاهر بشود؟ تاکتیکهای مارکسیستی نمی‌توانند بر اساس نادانسته‌ها استوار شوند. ولی اگر این هنوز هم ممکن باشد، آنگاه یک راه، و فقط یک راه به سوی آن وجود دارد، یعنی جدائی بلافاصله، قاطع و برگشت ناپذیر عناصر کمونیست پرولتری از عناصر خرده بورژوا. چرا؟

زیرا که تمامی خرده بورژوازی، نه بطور اتفاقی، بلکه از روی ضرورت به طرف شووینیسیم (= دفاع گرایی) گرویده است، به طرف «حمایت» از بورژوازی، به طرف وابستگی به آن، به طرف ترس از اینکه مجبور شود بدون آن کاری بکند، و غیره و غیره. چگونه می‌توان خرده بورژوازی را، اگر حتی هم اکنون بتواند قدرت را در دست گیرد، ولی این را نخواهد، به طرف قدرت «هل» داد؟

این را فقط می‌توان از طریق جدا کردن حزب پرولتری کمونیستی، از طریق انجام مبارزه طبقاتی پرولتری فارغ از ترسوئی این خرده بورژواها انجام داد. فقط از راه استحکام پرولترهایی که از نفوذ خرده بورژوازی، در عمل و نه فقط در حرف آزاد هستند، می‌توان زمین را زیر پای خرده بورژوازی آنقدر داغ کرد که تحت شرایط معینی مجبور به گرفتن قدرت شود؛ حتی امکان هم دارد که گوچکوف و میلیوکوف - همانطور که گفته شد تحت شرایط خاصی - موافق باشند که قدرت کامل و واحد را به چخیدزه، تسره تلی، اس آر‌ها و استک洛夫 بدهند، زیرا که بالاخره اینها «دفاع گرا» هستند.

جدا کردن عناصر پرولتری شوراهای (یعنی حزب پرولتری کمونیستی) از عناصر خرده بورژوا هم اکنون، بلافاصله و بطور بازگشت ناپذیر، به معنی اظهار صحیح منافع جنبش در هر کدام از دو صورت ممکن است: در صورتی که روسیه هنوز هم «دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان» ویژه‌ای را مستقل از بورژوازی تجربه بکند، و در صورتی که خرده بورژوازی قادر نباشد که خود را از بورژوازی جدا کند و تا ابد (یعنی تا موقعی که سوسیالیسم برقرار شود) بین ما و بورژوازی نوسان کند.

اینکه فرد در فعالیت‌هایش فقط با این فرمول ساده که «انقلاب بورژوا - دمکراتیک کامل نشده است» راهنمایی شود، مثل اینست که انسان ضمانت این را به عهده بگیرد که خرده بورژوازی قطعاً قادر به مستقل بودن از بورژوازی است. این کار یعنی اینکه در این لحظه انسان خود را در اختیار خرده بورژوازی قرار بدهد.

اتفاقاً، در رابطه با «فرمول» دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان، قابل ذکر است که در «دو تاکتیک» (ژوئیه ۱۹۰۵)، من نکته‌ای را با تأکید مطرح کردم (۱۲ سال - ص ۴۳۵ [۱۴]): «مثل هر چیز دیگری در دنیا، دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان، گذشته و آینده‌ای دارد. گذشته‌اش حکومت مطلقه، سرواژ، سلطنت و امتیاز انحصاری است ... آینده‌اش مبارزه علیه مالکیت خصوصی، مبارزه کارگر مزدی علیه کارفرما، مبارزه برای سوسیالیسم است ...»*

اشتباه رفیق کامنف در اینست که حتی در سال ۱۹۱۷ او فقط گذشته دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان را می‌بیند. در واقع آینده‌اش هم اکنون شروع شده است، زیرا که منافع و خط مشی‌های کارگر مزدی و خرده مالک، حتی در مورد چنین مسئله مهمی مثل «دفاع گرای» و مسئله برخورد نسبت به جنگ امپریالیستی، هم اینک در واقع از یکدیگر جدا شده‌اند.

این مرا به دومین اشتباه استدلال رفیق کامنف که در بالا ذکر شد، می‌کشاند. او از من انتقاد می‌کند، می‌گوید که «اتکاء» نقشه من بر «تبدیل فوری این انقلاب [بورژوا - دمکراتیک] به انقلاب سوسیالیستی» است.

این صحیح نیست. من نه فقط بر «تبدیل فوری» انقلابمان به انقلاب سوسیالیستی «اتکاء» نمی‌کنم، بلکه در موقعی که در تز شماره ۸ بیان می‌کنم که: «وظیفه فوری ما این نیست که سوسیالیسم را «برپا» کنیم ...»** در واقع بر علیه این امر اخطار می‌کنم. آیا روشن نیست آن کسی که بر تبدیل فوری انقلاب ما به یک انقلاب سوسیالیستی تأکید می‌کند، نمی‌تواند مخالف وظیفه فوری مطرح کردن سوسیالیسم باشد؟

به علاوه، حتی یک «دولت کمون» (یعنی دولتی که بر اساس خطوط کمون پاریس سازمان یافته باشد) نمی‌تواند در روسیه «فوراً» مطرح شود، زیرا که برای انجام این کار لازم است که اکثریت نمایندگان در سرتاسر (یا در اکثر) شوراها تمامی اشتباهات و ضررهای تاکتیکها و سیاستی را که توسط سوسیالیست رولوسیونرها، چخیدزه، تسره تلی، استکلوف و غیره دنبال شده را به وضوح تشخیص دهند. و اما در مورد خودم، بدون اینکه جای اشتباهی باقی بماند، اعلام کردم که در این باره «اتکاء» من فقط بر توضیح «صبورانه» است (آیا انسان برای ایجاد تغییری که می‌تواند «فوراً» عملی شود مجبور است صبور باشد؟).

رفیق کامنف از هول حلیم توی دیگ افتاده و پیشداوری بورژوائی را نسبت به کمون پاریس تکرار می‌کند که گویا می‌خواسته سوسیالیسم را «فوراً» مطرح کند. ولی قضیه اینطور نیست. متأسفانه کمون در مطرح کردن سوسیالیسم بسیار کند بود. جوهر حقیقی کمون در آنجائی نیست که بورژوازی معمولاً به دنبالش می‌گردد، بلکه جوهرش در ایجاد و خلق نوع ویژه‌ای از دولت است. چنین دولتی هم اکنون در روسیه به وجود آمده، این دولت شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان است!

* نگاه کنید به مجموعه آثار لنین، جلد ۹، ص ۸۵-۸۴ - ویراستار.

** لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۴، «وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر» - ویراستار.

رفیق کامنف بر این واقعیت، بر اهمیت شوراهای موجود، یکی بودنشان از نظر نوع و خصلت اجتماعی - سیاسی با دولت کمون تأمل نکرده است، و بجای بررسی واقعیت، شروع به صحبت راجع به چیزی کرده که گویا من برای آینده «بلافاصله» بر آن «اتکاء» نموده‌ام. نتیجه، متأسفانه، تکرار روشی است که خیلی از بورژواها آن را بکار می‌برند: از این نوع سؤالات که شوراهای چیستند؟ آیا آنها نوع بالاتری از جمهوری پارلمانی هستند؟ آیا آنها برای مردم مفیدترند؟ دموکراتیک‌ترند؟ برای مبارزه، جنگ، یا مثلاً برای کمبود غلات و غیره مناسب‌ترند؟ و غیره و غیره. توجه از این مسئله واقعی، فوری و حیاتی، به مسئله پوچ، به اصطلاح علمی، ولی در واقع میان‌تهی، استادمآبانه و مرده «اتکاء بر یک تبدیل فوری» منحرف می‌شود.

یک مسئله بی‌هوده به نحوی غلط مطرح شده است. من فقط بر این، منحصرأ بر این «اتکاء» می‌کنم که کارگران، سربازان و دهقانان بهتر از مأمورین اداری، بهتر از پلیس، مسائل سخت عملی تولید بیشتر غلات، توزیع بهتر آن و تهیه و تدارک بهتر برای سربازان، و غیره و غیره را حل می‌کنند.

من عمیقاً معتقدم که شوراهای فعالیت مستقل توده‌ها را سریع‌تر و مؤثرتر از یک جمهوری پارلمانی به حقیقت بدل خواهند کرد (من این دو نوع دولت را با دقت و با تفصیل بیشتری در یک نامه دیگر مقایسه خواهم کرد). آنها مؤثرتر، عملی‌تر و صحیح‌تر تصمیم خواهند گرفت که چه قدمهایی را می‌توان به سوی سوسیالیسم برداشت و اینکه این قدمها را چگونه باید برداشت. کنترل یک بانک، ترکیب شدن تمام بانکها در یک بانک، هنوز سوسیالیسم نیست، ولی قدمی به سوی سوسیالیسم است. امروز چنین قدمهایی در آلمان توسط یونکرها و بورژوازی علیه مردم برداشته می‌شود. فردا شورا، اگر تمام قدرت دولتی در دستهایش قرار داشته باشد، قادر خواهد بود که این قدمها را به نحوی مؤثرتر به سود مردم بردارد.

چه چیزی این قدمها را اجباری می‌کند؟

قحطی. بی‌سامانی اقتصادی. ورشکستگی قریب الوقوع. وحشت از جنگ. وحشت از زخمهایی که بر اثر جنگ بر بشریت وارد شده است.

رفیق کامنف مقاله‌اش را با این اظهارنظر تمام می‌کند که: «او امیدوار است که در یک بحث وسیع نقطه نظرش پذیرفته شود، که تنها نقطه نظر ممکن برای سوسیال دموکراسی انقلابی است چنانچه بخواهد که تا به آخر حزب توده‌های انقلابی پرولتاریا باقی بماند، و باید بماند، و نخواهد که به گروهی از مروجین کمونیست تبدیل بشود».

به نظر من این عبارات ارزیابی خیلی غلطی را از وضعیت نشان می‌دهد. رفیق کامنف «حزب توده‌ها» را در مقابل «گروه مروج» قرار می‌دهد. ولی «توده‌ها» اینک به دیوانگی دفاع‌گرایی «انقلابی» تسلیم شده‌اند. آیا برای انترناسیونالیستها برانزده تر نیست که در این لحظه نشان بدهند که آنها می‌توانند بجای اینکه «بخواهند که با توده‌ها باقی بمانند»، یعنی به مستی «توده‌ای» تسلیم شوند، در مقابل این بیماری همه گیر مقاومت کنند؟ آیا ما در تمامی کشورهای متحارب اروپائی ندیده‌ایم که شووینیستها کوشیده‌اند بر این اساس که خواسته‌اند «با توده‌ها باقی بمانند» خود را توجیه کنند؟ آیا ما نباید قادر باشیم که برای مدتی علیه مستی «توده‌ای» در اقلیت بمانیم؟ آیا در حال حاضر نکته اصلی کار مروجین نیست که مشی پرولتاری را از مستی «توده‌ای» دفاع‌گرایانه و خرده بورژوائی خلاص کنند؟ این اختلاط توده‌ها، پرولتاری و غیرپرولتاری، بدون توجه به تفاوت‌های طبقاتی درون توده‌ها بود که یکی از شرایط پیدائی بیماری همه گیر دفاع‌گرایی را فراهم ساخت. صحبت کردن از یک «گروه مروج» که از یک مشی پرولتاری دفاع می‌کند، به نحوی تحقیرآمیز، به نظر نمی‌رسد که خیلی زیبنده باشد.

نوشته شده بین ۸ و ۱۳ (۲۱ و ۲۶) آوریل ۱۹۱۷ در آوریل ۱۹۱۷، در جزوه‌ای توسط انتشارات Priboi پتروگراد منتشر شد. مجموعه آثار لنین، جلد ۲۴، ص ۴۲-۵۴

توضیحات

۱- نخستین نامه از جزوه «نامه‌هایی درباره تاکتیکها» به قلم لنین، در سال ۱۹۱۷ در پتروگراد توسط چاپخانه بلشویکی Priboi و در سه ویرایش منتشر شد. «ترهای آوریل» مکمل این اثر می باشد.

۲- **منشویکها** - گرایش اپورتونیستی در بین سوسیال دمکراتهای روسی. در ۱۹۰۳ در دومین کنگره حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، سوسیال دمکراتهای انقلابی تحت رهبری لنین در انتخابات برای ارگانهای مرکزی حزب اکثریت به دست آوردند. کلمه روسی برای اکثریت BOLSHINSTVO است و از اینروست اسم بلشویکها. اپورتونیستهایی که در اقلیت (MENSHINSTVO) بودند، اسم منشویکها را دریافت کردند.

در طول انقلاب ۷-۱۹۰۵ منشویکها مخالف نقش رهبری طبقه کارگر در انقلاب و اتحاد طبقه کارگر با دهقانان بودند. آنها خواستار مصالحه با بورژوازی لیبرال بودند که فکر می کردند باید انقلاب را رهبری کند. در سالهای ارتجاع که به دنبال شکست انقلاب ۷-۱۹۰۵ آمد، بیشتر منشویکها انحلال طلب شدند: آنها می خواستند که حزب غیرقانونی انقلابی طبقه کارگر منحل شود. بعد از انقلاب بورژوا - دمکراتیک در فوریه ۱۹۱۷، منشویکها وارد دولت موقت بورژوائی شدند، از سیاست امپریالیستی اش حمایت کردند و بر علیه انقلاب سوسیالیستی قریب الوقوع جنگیدند. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷، منشویکها آشکارا یک حزب ضدانقلابی شدند که توطئه‌ها و شورشهایی را سازمان می داد و در آنها شرکت می کرد که هدف آنها سرنگونی قدرت شوروی بود.

۳- **پراودا (حقیقت)** - روزنامه بلشویکی که ابتدا در سن پترزبورگ به تاریخ ۲۲ آوریل (۵ مه) ۱۹۱۲ انتشار یافت.

تصمیم درباره انتشار یک روزنامه انقلابی توده‌ای در ششمین کنفرانس سراسری روسیه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه (پراگ) اتخاذ شد.

لنین که از نظر ایدئولوژیکی پراودا را راهنمایی می کرد، تقریباً هر روز به روزنامه کمک می کرد. او به ناشرین روزنامه توصیه می کرد که روزنامه را به یک روزنامه انقلابی مبارز بدل سازند. قسمت زیادی از کار سازماندهی حزب از طریق پراودا انجام گرفت. کنفرانسهایی با نمایندگان سازمانهای محلی حزبی در دفاتر این روزنامه برگزار می شد، که همچنین اطلاعاتی درباره کار حزبی در کارخانه‌ها دریافت می کرد و دستوراتی به کمیته‌های مرکزی و سنت پترزبورگ حزب می فرستاد. پلیس به نحو پستی پراودا را تعقیب و آزار می کرد و در ۸ (۲۱) ژوئیه ۱۹۱۴ پراودا بسته شد.

این روزنامه دوباره پس از انقلاب بورژوا - دمکراتیک فوریه ۱۹۱۷ منتشر شد. از ۵ (۱۸) مارس ۱۹۱۷ به بعد به عنوان روزنامه کمیته مرکزی سنت پترزبورگ حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه منتشر شد.

از ژوئیه تا اکتبر ۱۹۱۷ در نتیجه تعقیب و آزار دولت موقت ضدانقلابی، روزنامه مجبور شد که نامش را بارها عوض کند و تحت عناوین لیستوک پراودی، پرولتاری، رابوچی و رابوچی پوت منتشر شود. از ۲۷ اکتبر (۹ نوامبر) ۱۹۱۷، پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی کبیر اکتبر، تحت عنوان اصلیش پراودا چاپ شد.

۴- مراجعه نمایید به نامه انگلس به ف.ا. سورژه به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۸۸۶ (مارکس و انگلس، «مکاتبات منتخب»، مسکو، ۱۹۵۵، ص ۷۳-۴۶۹).

۵- سوسیالیست رولوسیونرها (اس آر‌ها) - حزب خرده بورژوائی که در اواخر ۱۹۰۱ و اوائل ۱۹۰۲ از ترکیب گروهها و حلقه‌های نارودنیکی مختلف در روسیه تشکیل شد. نظرات اس آر‌ها التقاطی از نارودنیسم و رویزیونیسم بود. بیشتر اس آر‌ها در طی جنگ جهانی اول موضع سوسیال - شووینیستی اتخاذ کردند.

پس از انقلاب بورژوا - دمکراتیک فوریه ۱۹۱۷، اس آر‌ها همراه با منشویکها و کادتها تکیه گاه اصلی دولت موقت ضدانقلابی بورژوازی و زمینداران بودند، و رهبران حزب اس آر (کرنسکی، آوکسنتیف، چرنف) اعضای دولت بودند. این حزب از حمایت خواسته‌های دهقانان مبنی بر الغای مالکیت ارضی امتناع کرد و از منافع زمینداران حمایت نمود. وزیر اس آر در دولت موقت، علیه دهقانانی که املاک زمینداران را گرفته بودند، دسته‌های مجازات کننده فرستادند. در شرف قیام مسلحانه اکتبر، این حزب در دفاع از نظام سرمایه داری آشکارا با بورژوازی ضدانقلابی همراه شد و از توده‌های انقلابی منفرد گشت.

در پایان نوامبر ۱۹۱۷، جناح چپ حزب، حزب مستقل سوسیالیست رولوسیونرها چپ را تشکیل داد. اس آر‌ها در تلاششان برای نگهداری نفوذشان در میان دهقانان، رسماً دولت شوروی را به رسمیت شناختند و با بلشویکها به توافق رسیدند، ولی خیلی زود، بر علیه قدرت شوروی گشتند.

در طول سالهای مداخله نظامی خارجی و جنگ داخلی، اس آر‌ها به فعالیت‌های ضدانقلابی سرکوبگرانه مشغول بودند، با شوق و ذوق از مداخله گران و گاردهای سفید حمایت می کردند، در توطئه‌های ضدانقلابی شرکت می کردند و تروریسم را علیه رهبران دولت شوروی و حزب کمونیست سازمان می دادند. بعد از جنگ داخلی آنها به فعالیت‌های ضد شوروی در درون کشور و به عنوان مهاجر گارد سفید در خارج از کشور ادامه دادند.

۶- لنین دارد حرف مفیستوفلس را از تراژدی «فاوست» گوته تکرار می کند.

۷- کمون پاریس ۱۸۷۱ - دولت انقلابی طبقه کارگر، که ۷۲ روز از ۱۸ مارس تا ۲۸ ماه مه ۱۸۷۱ ادامه داشت و توسط انقلاب پرولتری در پاریس تشکیل شده بود. کمون اولین دولت دیکتاتوری پرولتاریا بود.

۸- عبارت «اپوزیسیون اعلیحضرت» به پ.ن. میلیوکف، رهبر حزب کادت تعلق دارد. در سخنرانی که توسط لرد شهردار لندن در ۱۹ ژوئن (۲ ژوئیه) ۱۹۰۹ در سر ضیافت نهار ایراد شد، میلیوکف گفت: «مادامی که در روسیه مجلس مقننه‌ای وجود دارد که بودجه را کنترل می کند، اپوزیسیون روسی، اپوزیسیون اعلیحضرت، و نه اپوزیسیون در مقابل اعلیحضرت باقی خواهد ماند.» (رچ، شماره ۱۶۷، ۲۱ ژوئن (۴ ژوئیه) ۱۹۰۹).

۹- «تزار نه، بلکه یک دولت کارگری» - شعار ضد بلشویکی که اولین بار پارووس و تروتسکی در ۱۹۰۵ آن را به پیش کشیدند. این شعار انقلاب بدون دهقانان که یکی از فرضیات اصلی تئوری ضدانقلابی تروتسکیسم را تشکیل می داد، با انتقاد شدید لنین مواجه شد.

۱۰- بلانکیست ها - حامیان گرایشی در جنبش سوسیالیستی فرانسه، تحت رهبری لوئی آگوست بلانکی (۱۸۸۱-۱۸۰۵)، انقلابی برجسته و کمونیست تخیلی فرانسوی. بلانکیست ها فکر می کردند که «بشریت از بندگی مزد نه به وسیله مبارزه طبقاتی پرولتری، بلکه توسط توطئه اقلیت کوچکی از روشنفکران آزاد خواهد شد» (لنین). آنها به علت جانسین کردن اعمال یک گروه کوچک توطئه گر بجای اعمال یک حزب انقلابی، از پیش شرط های لازم برای یک طغیان موفق چشم پوشی و تماس با توده ها را رد می کردند.

۱۱- مراجعه نمایید به مارکس و انگلس، آثار منتخب، جلد ۱، مسکو، ۱۹۶۲، ص ۷۴-۴۷۳ و ۳۰-۵۱۶.

۱۲- **یدینستوو** Yedinstvo (اتحاد) - روزنامه ای که در پتروگراد منتشر می شد، ارگان گروه جناح راست افراطی منشویکهای دفاع گرا تحت رهبری پلخانف. در مه - ژوئن ۱۹۱۲ چهار نسخه از این روزنامه منتشر شد. از مارس تا نوامبر ۱۹۱۷ روزانه منتشر می شد. از دسامبر ۱۹۱۷ تا ژانویه ۱۹۱۸ تحت عنوان ناشه یدینستوو منتشر شد. این روزنامه از دولت موقت حمایت می کرد، مصالحه با بورژوازی و «مقامات مُحکمه» را تبلیغ می کرد و به مبارزه ای علیه بلشویکها دست زد. این نشریه اغلب به روشهای مطبوعاتی پست و مبتدل متوسل می شد.

۱۳- لنین در اینجا به جزوه پلخانف با عنوان «آنارشیزم و سوسیالیسم» که برای اولین بار در ۱۸۹۴ به زبان آلمانی منتشر شد اشاره دارد.

۱۴- لنین در اینجا به جلدی از نوشته هایش که در اواخر سال ۱۹۰۷ در سن پترزبورگ منتشر شد با عنوان «دوازده سال. مجموعه ای از مقالات. جلد ۱. دو گرایش در مارکسیسم روسی و سوسیال دمکراسی روسی» اشاره دارد.

به رفقای کمونیست آذربایجان، گرجستان، ارمنستان، داغستان و جمهوری کوهستانی

گرم ترین دروذهای خود را به جمهوریهای شوروی قفقاز می فرستم و مایلم این امید را بیان کنم که اتحاد نزدیک آنها به عنوان نمونه‌ای برای صلح ملی خواهد بود که تحت حاکمیت بورژوازی بی سابقه و تحت نظام سرمایه داری غیرممکن است.

ولی همانقدر که صلح ملی در بین کارگران و دهقانان ملیتهای قفقاز مهم است، نگهداری و تکامل قدرت شورایی، به عنوان گذرگاه انتقال به سوسیالیسم، مهم تر هستند. این وظیفه مشکل است ولی کاملاً عملی و شدنی است. مهم ترین نکته برای تحقق موفقیت آمیز این وظیفه آنست که کمونیستهای ماوراء قفقاز باید کاملاً نسبت به **ویژگی خاص** وضع خودشان و وضع جمهوریهای خود، که از وضع و شرایط جمهوریهای فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه (R.S.F.S.R) متمایز است آگاهی داشته باشند؛ اینکه آنها باید نیاز به خودداری کردن از الگو برداری از تاکتیکهای ما را درک کنند، بجای این کار متفکرانه آنها را برای تطبیق با شرایط مشخصی که با شرایط ما فرق دارند، تغییر دهند.

جمهوری شوروی روسیه هیچ کمک و مساعدت سیاسی یا نظامی خارجی نداشت. برعکس، سالها و سالها این جمهوری بر علیه تهاجمات و محاصره آنتانت [۱] جنگید. جمهوریهای شوروی قفقاز، کمک سیاسی و تا حدی نظامی از طرف جمهوریهای فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه دریافت کرده‌اند. خود این به تنهایی، فرق بزرگی را ایجاد کرده است.

دوم، اینک هیچ دلیلی وجود ندارد که از یک تهاجم آنتانت و یا کمک نظامی به گاردهای سفید گرجی، آذربایجانی، ارمنی، داغستانی و کوهستانی ترسید. قدرتهای آنتانت در روسیه «انگشتان خود را سوزاندند» و این احتمالاً آنها را مجبور خواهد کرد که تا مدتی محتاط تر باشند.

سوم، جمهوریهای قفقاز خصلت دهقانی حتی بیشتری نسبت به روسیه دارند. چهارم، روسیه از نظر اقتصادی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری منزوی شده و تا درجه قابل ملاحظه‌ای هنوز هم هست. قفقاز در موقعیتی است که زودتر و با سهولت بیشتری با غرب سرمایه دار تجارت را شروع کند و با آنها «زندگی» کند.

اینها تمامی اختلافات نیستند، ولی کافی هستند که نیاز به تاکتیکهای متفاوت را نشان بدهند. شما نیاز خواهید داشت که میانه روی و احتیاط بیشتری به خرج دهید و آمادگی بیشتری برای دادن امتیازاتی به خرده بورژوازی، روشنفکران و بخصوص دهقانان نشان بدهید. شما باید از طریق سیاست امتیازات و تجارت، سریع ترین، بیشترین و حداکثر استفاده ممکن اقتصادی را از غرب سرمایه دار بکنید. بعضی از منابع معدنی وسیع شما عبارتند از نفت، منگنز، ذغال سنگ (معدنهای تکوارچلی) و مس. شما از هر امکانی برخوردارید تا یک سیاست گسترده امتیازات و تجارت را با کشورهای خارجی توسعه بخشید.

این را باید به یک مقیاس وسیع، با استحکام، مهارت و احتیاط انجام داد و از آن باید برای بهبود شرایط کارگران و دهقانان تا بیشترین حد ممکن و برای استفاده از روشنفکران در کار ساختمان اقتصادی، استفاده کرد. شما باید از طریق تجارت با ایتالیا، آمریکا و سایر کشورهای، هر کوششی را بکار ببرید تا نیروهای مولد سرزمین غنی خودتان، منابع آبی و آبیاریتان را تکامل بخشید که به ویژه به عنوان وسیله‌ای برای ترقی دادن کشاورزی و دامداری مهم هستند.

آنچه که جمهوریهای قفقاز متفاوت از جمهوریهای فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه می توانند و باید انجام دهند، اینست که انتقال آرام تر، با احتیاط تر و سیستماتیک تری به سوسیالیسم را انجام دهند. این آن چیز است که شما باید درک کنید و شما باید بتوانید که آنرا متمایز از تاکتیکهای ما انجام دهید.

ما جنگیدیم که اولین شکاف را در دیوار سرمایه داری جهانی به وجود آوریم. شکاف به وجود آمده است. ما مواضع خود را در جنگ شدید و فوق انسانی علیه سفیدها، سوسیالیست رولوسیونرها و منشویکها که توسط کشورهای آنتانت حمایت می شدند، و علیه محاصره و کمک نظامی آنها [به ضدانقلابیون]، نگهداشته ایم.

شما، رفقای کمونیست قفقاز احتیاجی به ایجاد شکاف ندارید. شما باید از وضع مساعد بین المللی در ۱۹۲۱ استفاده کنید و یاد بگیرید که هر چه جدید است را با احتیاط و برنامه بیشتری بسازید. در سال ۱۹۲۱ اروپا و دنیا آن چیزی نیستند که در ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ بودند.

از تاکتیکهای ما الگوبرداری نکنید، ولی دلایل ویژگیهای خاص آنها، شرایطی که باعث پیدایش آنها شدند و نتایج آنها را تجزیه و تحلیل کنید؛ و رای حروف بروید و روح و عصاره و درسهای تجربه ۲۱-۱۹۱۷ را بکار گیرید. شما باید با کشورهای سرمایه داری تجارت کنید و پایه های اقتصادی خودتان را هم اکنون و بدون هیچ درنگی بسازید. هزینه این کار نباید عذر و بهانه ای برای عدم انجام این کار باشد، حتی اگر این به معنی آن باشد که این هزینه سر به دهها میلیون از منابع معدنی پر ارزش بزند.

شما باید کوششهای فوری نمایید تا شرایط دهقانان را بهبود ببخشید و پروژه های وسیع برق رسانی و آبیاری را شروع کنید. آنچه که شما به آن بیشترین نیاز را دارید، آبیاری است، زیرا که آبیاری بیش از هر چیز دیگر منطقه شما را احیاء خواهد کرد و به آن حیات تازه ای خواهد بخشید، گذشته را مدفون خواهد ساخت و انتقال به سوسیالیسم را مطمئن تر خواهد نمود.

امیدوارم که شما شیوه لاقیدانه من را ببخشید. من مجبور بودم که نامه را در مدت کوتاهی بنویسم تا بتوانم آن را همراه با رفیق میاسنیکوف بفرستم. بار دیگر بهترین درودها و آرزوهایم را برای کارگران و دهقانان جمهوریهای شوروی قفقاز می فرستم.

ن. لنین

مسکو، ۱۴ آوریل ۱۹۲۱

پراودا گروزی، شماره ۵۵، ۸ مه ۱۹۲۱

مطابق نسخه روزنامه منتشر شد

مجموعه آثار لنین، جلد ۳۲، ص ۱۸-۳۱۶

توضیحات

۱- آنتانت - بلوک قدرتهای امپریالیستی (انگلستان، فرانسه و روسیه) که شکل نهایی خود را در ۱۹۰۷ گرفت و بر علیه اتحاد سه گانه امپریالیستی (آلمان، اتریش - مجارستان و ایتالیا) متوجه بود. این بلوک اسمش را از موافقت ۱۹۰۴ انگلستان و فرانسه Entente Cordiale گرفت. در طول جنگ جهانی امپریالیستی ۱۸-۱۹۱۴، ایالات متحده، ژاپن و سایر کشورها به آنتانت ملحق شدند. پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، اعضای اصلی این بلوک - انگلستان، فرانسه، ایالات متحده و ژاپن - مداخله نظامی علیه روسیه شوروی را سازمان دادند و در آن شرکت کردند.

مقالات برای «رابوچایا گازتا» [۱]

نوشته شده در نیمه دوم سال ۱۸۹۹

برای اولین بار در سال ۱۹۲۵
در جلد ۳ آثار متفرقه لنین منتشر شد

مجموعه آثار لنین، جلد ۴، صفحات ۲۲۶ - ۲۰۵
انتشار بر طبق دستنویس کپی برداری شده توسط یک ناشناس

نامه به هیئت تحریریه

رفقای عزیز!

در پاسخ به درخواست شما من سه مقاله برای روزنامه می فرستم و ضروری می دانم که چند کلمه درباره همکاری ام بطور عام و روابط بین ما بطور خاص بیان کنم. از تماس قبلی شما من اینطور استنباط کردم که شما قصد بنیان گذاری یک مؤسسه انتشاراتی را دارید و می خواهید مجموعه‌ای از جزوات سوسیال دمکراتیک را برای ویرایش به من بسپارید. هم اکنون من می بینم که مسائل به گونه‌ای دیگر هستند، که شما هیئت تحریریه تان را ایجاد کرده‌اید که دارد انتشار یک روزنامه را شروع می کند و من را به همکاری دعوت می نماید. احتیاجی به گفتن نیست که من نیز مشتاقانه با این پیشنهاد موافقم، ولی باید بگویم، در تحقق این امر، من همکاری موفقیت آمیز را تنها با شرایط زیر امکان پذیر می دانم: (۱) ارتباط منظم بین اعضای هیئت تحریریه و همکار که باید از تصمیمات در مورد همه دست نوشته‌ها (پذیرفته شده، رد شده، تغییر یافته) و همه انتشارات مؤسسه شما آگاه گردد؛ (۲) مقالات من با نام مستعار خاصی امضا شوند (اگر نامی که برای شما فرستاده‌ام گم شده است، خودتان یکی دیگر را انتخاب نمایید)؛ (۳) توافق بین هیئت تحریریه و همکار در مورد دیدگاه‌های اساسی درباره مسائل تئوریک، وظایف عملی بلاواسطه و منش مطلوب روزنامه (یا مجموعه جزوات). امیدوارم که اعضای هیئت تحریریه با این شرایط موافق باشند و به منظور عملی شدن سریع ترین توافق ممکن بین ما، من بطور خلاصه به سؤالاتی که از شرط سوم برمی خیزند خواهم پرداخت.

من مطلع هستم که شما معتقدید «گرایش کهن قوی است» و هیچ نیاز خاصی به مباحثه بر علیه برنشتینیسیم و پژواکهای روسی آن وجود ندارد. من این دیدگاه را خیلی خوش بینانه می دانم. اظهاریه علنی برنشتین مبنی بر اینکه اکثریت سوسیال دمکراتهای روس با وی موافقت [۲]؛

جدایی بین سوسیال دمکراتهای «جوان» در خارجه و گروه رهایی کار[۳]، که بنیان گذار، نماینده و با ایمان ترین نگهبان «گرایش کهن» است؛ تلاشهای بیهوده رابوچایا میسل برای گفتن چند کلمه جدید، برای طغیان علیه وظایف سیاسی «گسترده»، برای ارتقاء دادن موضوعات پیش پا افتاده و کار آماتوری به مرتبه ستایش آمیز، استحاله عامیانه و طعنه آمیز «تئوریهای انقلابی» (شماره ۷، «در گذار»؛ و در آخر، بی نظمی کامل در نوشتجات مارکسیستی قانونی و تلاشهای دیوانه وار اکثریت نمایندگان آن برای متوسل شدن به برنشتینیسیم، «انتقاد» مد شده – همه اینها، به نظر من در خدمت نشان دادن واضح این امر هستند که استقرار مجدد «گرایش کهن» و دفاع پر قدرت از آن مسئله‌ای واقعاً مبرم است.

شما از روی مقالات خواهید دید که نظرات من درباره وظایف روزنامه و برنامه انتشارش چگونه هستند، و من خیلی مایلم که بدانم که تا چه حد بر سر این مسئله اشتراک نظر داریم (متأسفانه مقالات با قدری عجله نوشته شده‌اند: برای من خیلی مهم است که محدوده زمانی که برای تحویل آنها وجود دارد را بدانم).

فکر می‌کنم ضروری است که مباحثه‌ای مستقیم را بر علیه رابوچایا میسل به راه انداخت، ولی بدین منظور من مایلم که شماره‌های ۱-۲، ۶ و بعد از ۷ را دریافت کنم؛ همچنین پرولتارسکایا بوربا[۴] را. من جزوه آخری را همچنین از این رو احتیاج دارم که در روزنامه آن را نقد کنم. در خصوص طول مقالات، شما نوشتید که من خودم را مقید نکنم. فکر می‌کنم تا زمانی که روزنامه‌ای وجود داشته باشد، من اولویت را به مقالات روزنامه خواهم داد و حتی به مطالب جزوه‌ای در آنها خواهم پرداخت و این حق را برای خودم محفوظ خواهم داشت تا مقالات را در زمان دیگری به صورت جزوه در آورم. موضوعاتی که من پیشنهاد می‌کنم در آینده بلاواسطه به آنها پرداخته شود عبارتند از: ۱) طرح برنامه (من به زودی آن را خواهم فرستاد)[۵]؛ ۲) مسائل تاکتیکی و سازمانی که قرار است در کنگره بعدی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه درباره شان بحث شود[۶]؛ ۳) جزوه‌ای درباره قواعد رفتار برای کارگران و سوسیالیست‌ها به هنگام آزادی، در زندان و در تبعید – با نمونه برداری از جزوه لهستانی (درباره «قواعد رفتار» – اگر می‌توانید، مایلم که آن را برای من فراهم کنید)؛ ۴) اعتصابات (I- اهمیت آنها، II- قوانین راجع به آنها، III- بازبینی برخی اعتصابات سالهای اخیر)؛ ۵) جزوه «زنان و آرمان طبقه کارگر»، و برخی چیزهای دیگر.

مایلم از حدود تقریبی موادی که هیئت تحریریه در دست دارد آگاه شوم تا از تکرار و پرداختن به موضوعاتی که هم اکنون «به اندازه کافی» به آنها پرداخته شده اجتناب نمایم. من منتظر پاسخ هیئت تحریریه از طریق همان راههای ارتباطی خواهم ماند. (به جز این روش من هیچ امکان ارتباطی با گروه شما نداشته و ندارم.)

ف.پ. [۷]

برنامه ما

سوسیال دمکراسی بین المللی هم اکنون در حالت تزلزل ایدئولوژیک به سر می برد. عقاید مارکس و انگلس تا قبل از این به عنوان بنیاد محکم تئوری انقلابی به شمار می آمدند، ولی هم اکنون صداها از همه جا بلند شده‌اند تا این عقاید را ناکافی و منسوخ اعلام کنند. هر کسی که خود را سوسیال دمکرات اعلام می کند و قصد دارد تا ارگان سوسیال دمکراتیکی را منتشر نماید، باید بطور دقیق موضعش را نسبت به مسئله‌ای که توجه سوسیال دمکراتهای آلمان و دیگران را به خود جلب نموده، مشخص کند.

ما کاملاً بر موضع تئوریک مارکسیستی تکیه می کنیم: مارکسیسم برای اولین بار سوسیالیسم را از یک یوتوپیا به یک علم تبدیل نمود، برای این علم بنیاد محکمی گذاشت و راهی را که باید طی شود تا این علم را در تمام قسمتهایش بیشتر توسعه و تکامل داد، نشان داد. مارکسیسم ماهیت اقتصاد سرمایه داری مدرن را با توضیح اینکه چگونه اجیر کردن کارگر و خرید نیروی کار، به بردگی کشیدن میلیونها نفر از بی چیزان توسط مشتی از سرمایه داران، زمینداران، صاحبان کارخانجات، معادن و غیره را می پوشاند، افشاء نمود. مارکسیسم نشان داد که همه جریان توسعه سرمایه داری مدرن این گرایش را نشان می دهد که تولید در مقیاس بزرگ تولید خرد را نابود نماید و شرایطی را به وجود می آورد که سیستم سوسیالیستی جامعه را ممکن و ضروری می سازد. مارکسیسم به ما نشان داد که چگونه پشت پرده سنتهای ریشه دار، توطئه‌های سیاسی، قوانین پیچیده و دکترینهای بغرنج، **مبارزه طبقاتی** را، مبارزه بین طبقات متمکن در همه اشکال شان و توده‌های تهیدست، **پرولتاریا**، که در رأس همه تهیدستان قرار دارد، تشخیص دهیم. مارکسیسم وظیفه واقعی یک حزب سوسیالیست انقلابی را مشخص ساخت: نه نقشه کشیدن برای دادن ظاهری نو به جامعه، نه موعظه کردن برای سرمایه داران و وابستگان به آنها برای ارتقاء زندگی توده کارگران، نه توطئه چینی، بلکه **سازمان دادن مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزه که هدف نهایی اش تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و سازماندهی یک جامعه سوسیالیستی است.**

و ما حالا می پرسیم: آیا چیز جدیدی به این تئوری توسط «ترمیم کنندگان» پر سر و صدا که در روزگار ما این همه غوغا برپا کرده‌اند و پیرامون سوسیالیست آلمانی، برنشتین، جمع شده‌اند، اضافه گشته است؟ **مطلقاً هیچ چیز.** حتی یک قدم برای به پیش بردن علمی که مارکس و انگلس برای ما گذاشتند تا توسعه‌اش دهیم بر نداشتند؛ آنها به پرولتاریا هیچ روش جدیدی برای مبارزه نیاموختند؛ آنها فقط پس روی کرده‌اند، تکه‌هایی از تئوریهای عقب مانده را قرض گرفته‌اند و به پرولتاریا، نه تئوری مبارزه، بلکه تئوری امتیاز را موعظه می کنند - امتیاز دادن به دشمنان گوناگون پرولتاریا، دولتها و احزاب بورژوائی که هیچگاه از جستجوی روشهای نوین جهت طعمه گذاری برای سوسیالیستها خسته نمی شوند. پلخائف، یکی از پایه گذاران و رهبران سوسیال دمکراسی روس، در انتقاد کردن بی رحمانه از آخرین «انتقاد» برنشتین [۸] کاملاً بر حق بود؛ دیدگاههای برنشتین هم اکنون توسط نمایندگان کارگران آلمانی نیز رد شده‌اند (در کنگره هانور). [۹]

ما انتظار سیلی از اتهامات را برای این کلمات داریم؛ فریادها بلند خواهند شد که ما قصد داریم حزب سوسیالیست را به یک فرقه «با ایمان خالص» که «مرتدین» را به دلیل انحراف از «اصول جزمی»، به دلیل هر عقیده مستقل و غیره، سرکوب می کند، تبدیل نماییم. ما با همه این

عبارات مد روز و برنده آشنا هستیم. مسئله فقط این است که ذره‌ای حقیقت یا معنی در آنها وجود ندارد. هیچ حزب سوسیالیست با قدرتی نمی‌تواند بدون یک تئوری انقلابی که همه سوسیالیستها را متحد می‌کند، که سوسیالیستها تمام اعتقاداتشان را از آن می‌گیرند و در روشهای مبارزه و شیوه‌های عمل آن را بکار می‌بندند، وجود داشته باشد. دفاع کردن از چنین تئوری‌ای، که طبق آخرین دانسته‌هایتان آن را صحیح می‌دانید، بر علیه حملات بی‌اساس و تلاشها برای خراب کردن آن، بدین معنی نیست که شما دشمن همه انتقادات هستید. ما تئوری مارکس را به عنوان چیزی کامل و مقدس نمی‌دانیم؛ برعکس، ما معتقدیم که تنها بنیان علمی را گذاشته است که سوسیالیستها چنانچه مایل به همگامی با زندگی هستند باید در همه جهات توسعه‌اش دهند. به نظر ما تکامل دادن مستقل تئوری مارکس بخصوص برای سوسیالیستهای روس حیاتی است؛ چرا که این تئوری فقط اصول راهنمای کلی را ارائه می‌دهد که بطور خاص، در انگلیس به نحوی متفاوت از فرانسه، در فرانسه به نحوی متفاوت از آلمان و در آلمان به نحوی متفاوت از روسیه بکار گرفته می‌شوند. از این رو ما با کمال میل بخشی از روزنامه مان را به مقالاتی درباره مسائل تئوریک اختصاص می‌دهیم و صراحتاً از همه رفقا دعوت می‌کنیم که در مورد نکات مورد اختلاف بحث کنند.

مسائل اصلی که در مورد بکارگیری برنامه مشترک همه سوسیال دمکراتها در مورد روسیه مطرح می‌شوند کدامند؟ ما گفتیم که جوهر این برنامه سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزه است، که هدف نهایی اش تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی می‌باشد. مبارزه طبقاتی پرولتاریا از مبارزه اقتصادی (مبارزه علیه سرمایه داران منفرد یا گروههای منفرد سرمایه دار به منظور بهبود شرایط کارگران) و مبارزه سیاسی (مبارزه علیه دولت به منظور گسترش دادن حقوق مردم، یعنی برای دمکراسی، و برای گسترش قدرت سیاسی پرولتاریا) تشکیل شده. برخی از سوسیال دمکراتهای روس (و از بین آنها بطور آشکار کسانی که رابوچایا میسل را هدایت می‌کنند) مبارزه اقتصادی را به نحو غیرقابل قیاسی مهم تر می‌دانند و تقریباً تا آنجا به پیش می‌روند که مبارزه سیاسی را به آینده کم یا بیش دوری موکول می‌کنند. این موضع مطلقاً نادرست است. همه سوسیال دمکراتها موافقتند که سازماندهی مبارزه اقتصادی طبقه کارگر ضروری است، که ضروری است بر این مبنا تبلیغات را در میان کارگران به پیش برد، یعنی به کارگران در مبارزه روزمره شان علیه کارفرمایان کمک کرد، که توجه کارگران را به هر شکل و هر مورد ستم جلب نمود و از این طریق ضرورت ترکیب [مبارزه اقتصادی و سیاسی] را به آنها نشان داد. ولی فراموش کردن مبارزه سیاسی بخاطر مبارزه اقتصادی به معنی جدا شدن از اصل اولیه سوسیال دمکراسی بین المللی و فراموش کردن چیزی که تمام تاریخ جنبش کارگری به ما می‌آموزد خواهد بود. پیروان مسلم بورژوازی و دولتی که به آن خدمت می‌کند حتی تلاشهای مکرری برای سازماندهی اتحادیه‌های صرفاً اقتصادی کارگران و از این طریق منحرف کردن کارگران از «سیاست»، از سوسیالیسم، نموده‌اند. کاملاً ممکن است که دولت روسیه نیز دست به چنین کاری بزند، زیرا همواره تلاش کرده است تکه نانی ناچیز یا حتی قلابی به سوی مردم بیاندازد، تنها بدین منظور که افکار آنها را از این حقیقت که تحت ستم و بی حقوق هستند، منحرف نماید. هیچ مبارزه اقتصادی نمی‌تواند برای کارگران بهبودی پایدار را به ارمغان آورد، یا حتی در مقیاسی بزرگ به پیش برده شود، مگر اینکه کارگران این حق را داشته باشند که آزادانه تجمعات و اتحادیه‌ها را سازماندهی نمایند، روزنامه‌های خودشان را داشته باشند و نمایندگانشان را به مجالس ملی بفرستند، مثل کارگران در آلمان و همه کشورهای دیگر اروپایی (به استثنای ترکیه

و روسیه). ولی به منظور به دست آوردن این حقوق لازم است که **مبارزه‌ای سیاسی** برپا نمود. در روسیه، نه تنها کارگران، بلکه همه شهروندان از حقوق سیاسی محروم شده‌اند. روسیه کشوری با حکومت سلطنت مطلقه و [با اختیارات] نامحدود است. تزار به تنهایی قوانین را اعلام می‌کند، مقامات رسمی را منصوب و آنها را کنترل می‌کند. بدین دلیل، **چنین به نظر می‌رسد** که در روسیه تزار و دولت تزاریست از همه طبقات مستقل بوده و نسبت به همه به یکسان رفتار می‌کنند. ولی در **واقعیت** همه مقامات رسمی منحصراً از طبقه متمکن انتخاب شده و همه تحت نفوذ سرمایه دارن بزرگی هستند که وزرا را مجبور می‌کنند به ساز آنها برقصند و هر چه بخواهند را به دست می‌آورند. طبقه کارگر روسیه تحت یوغ دوگانه‌ای قرار دارد؛ توسط سرمایه داران و زمینداران چپاول و غارت شده، و برای جلوگیری از مبارزه با آنها، پلیس دست و پا و دهانشان را می‌بندد، و هر تلاشی جهت دفاع از حقوق مردم تحت تعقیب قرار می‌گیرد. هر اعتصابی علیه یک سرمایه دار به رهاسازی ارتش و پلیس علیه کارگران می‌انجامد. هر مبارزه اقتصادی الزاماً به یک مبارزه سیاسی تبدیل می‌شود، و سوسیال دموکراسی باید بلاانقطاع یکی را با دیگری در **مبارزه طبقاتی واحد پرولتاریا** ترکیب کند. هدف نخست و اصلی چنین مبارزه‌ای باید دستیابی به حقوق سیاسی، **دستیابی به آزادی سیاسی** باشد. اگر کارگران سن پترزبورگ به تنهایی، با کمک اندکی از طرف سوسیالیست‌ها، به سرعت موفق شده‌اند امتیازی را از دولت بگیرند - قانون کاهش ساعات کار روزانه [۱۰] - پس طبقه کارگر به عنوان یک کل، با رهبری یک حزب واحد سوسیال دموکراتیک کارگری روس، در مبارزه‌ای مداوم قادر خواهد بود امتیازاتی که بطور غیرقابل مقایسه بزرگتر هستند کسب کند.

طبقه کارگر روسیه قادر است که مبارزه اقتصادی و سیاسی اش را به تنهایی به پیش برد، حتی اگر طبقه دیگری به کمکش نیاید. ولی در مبارزه سیاسی، کارگران تنها نیستند. فقدان کامل حقوق مردم و بی قانونی ددمنشانه مقامات رسمی باشی - بازوک [۱۱] خشم تمام مردم تحصیل کرده صادق که نمی‌توانند خودشان را با تعقیب تفکر آزاد و آزادی بیان وفق دهند برمی‌انگیزد؛ خشم لهستانیها، فنلاندیها، یهودیان و فرقه‌های مذهبی روسیه را برمی‌انگیزد؛ خشم تجار کوچک، پیشه‌وران و دهقانان، که هیچ کجا محافظتی در مقابل تعقیب مقامات رسمی و پلیس نمی‌یابند را برمی‌انگیزد. تمام این گروه‌های جمعیت نمی‌توانند جداگانه دست به مبارزه پیگیر سیاسی بزنند. ولی زمانی که طبقه کارگر پرچم این مبارزه را بلند کند، از همه طرف حمایت خواهد شد. سوسیال دموکراسی روس خود را در رأس همه مبارزانی که برای حقوق مردم می‌جنگند، همه مبارزان در راه دموکراسی، قرار خواهد داد و ثابت خواهد کرد که شکست ناپذیر است!

اینها دیدگاه‌های اساسی ما هستند، و ما اینها را بطور سیستماتیک و از هر جنبه در روزنامه مان تکامل خواهیم داد. ما مطمئن هستیم که از این طریق در راهی قدم خواهیم گذاشت که توسط حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در **بیانیه** منتشر شده‌اش مشخص گشته است.

وظیفه فوری ما

جنبش کارگری روسیه در حال حاضر در یک دوران گذار به سر می برد. آغاز شکوهمند سازمان های کارگری سوسیال دموکراتیک روسیه در مناطق غربی، سن پترزبورگ، مسکو، کیف و دیگر شهرها با تأسیس «حزب کارگری سوسیال دموکراتیک روسیه» (در بهار سال ۱۸۹۸) به پایان رسید. به نظر می رسد سوسیال دموکراسی روسیه با برداشتن این گام عظیم به پیش در حال حاضر همه توانش را برای یک مدت زمان معین مورد استفاده قرار داده و به کار پراکنده پیشین سازمانهای جداگانه محلی بازگشت نموده است. حزب موجودیت خود را از دست نداده، او فقط در خود فرو رفته تا نیرویش را جمع کند و امر اتحاد کلیه سوسیال دموکراتهای روس را بر اساس محکمی استوار نماید. تحقق بخشیدن بدین اتحاد، تدارک شکل متناسب برای آن، رهاندن کامل خود از انزوای تنگ نظرانه محلی – این مبرمترین و نزدیکترین وظیفه سوسیال دموکراتهای روس است.

ما همگی در اینکه وظیفه ما سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا است وحدت نظر داریم. اما مبارزه طبقاتی چیست؟ آیا اگر کارگران یک کارخانه، یا یک حرفه به تنهایی علیه کارفرما یا کارفرمایان خویش مبارزه کنند این مبارزه، مبارزه ای طبقاتی است؟ خیر. این فقط نطفه ضعیفی برای آن است. مبارزه کارگران آنگاه مبارزه طبقاتی می شود که کلیه نمایندگان پیشرو مجموعه طبقه کارگر سراسر کشور آگاهی یابند که طبقه کارگر واحدی هستند، و مبارزه را نه علیه کارفرمایان منفرد، بلکه علیه کل طبقه سرمایه داران و علیه دولت پشتیبان این طبقه به پیش ببرند. تنها زمانی که هر فرد کارگری آگاهی یابد که جزئی از کل طبقه کارگر است، تنها زمانی که این واقعیت را بفهمد که هر مبارزه کوچک روزمره اش علیه کارفرمایان منفرد و مأموران دولتی منفرد مبارزه علیه کل بورژوازی و علیه کل دولت است، تنها در چنین صورتی مبارزه او مبارزه طبقاتی است. «هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است» [۱۲] – این گفته مشهور مارکس را نبایستی چنین فهمید که هر مبارزه کارگران علیه کارفرمایان همیشه یک مبارزه سیاسی خواهد بود. این گفته بایستی چنین فهمیده شود که مبارزه کارگران علیه سرمایه داران ضرورتاً تا آن اندازه که مبدل به مبارزه طبقاتی می شود، به همان اندازه مبارزه سیاسی می گردد. وظیفه سوسیال دموکراسی درست در این نهفته است که از طریق سازماندهی کارگران، از طریق تبلیغ و ترویج در میان آنان، مبارزه خودانگیخته آنان را علیه سرکوبگران به مبارزه ای علیه همه طبقه، به مبارزه یک حزب مشخص سیاسی برای آرمانهای مشخص سیاسی و سوسیالیستی تبدیل نماید. یک چنین وظیفه ای تنها از طریق کار محلی نمی تواند انجام پذیرد.

کار سوسیال دموکراتیک محلی ما تاکنون به سطح بالائی رسیده است. بذر ایده های سوسیال دموکراتیک در همه جای روسیه افشانده شده است؛ اعلامیه های کارگری – این اولین شکل ادبیات سوسیال دموکراتیک – هم اکنون برای همه کارگران روسیه، از پترزبورگ تا کراسنویارسک و از قفقاز تا اورال، آشنا هستند. کمبود کنونی ما همین وحدت بخشیدن به کلیه کارهای محلی در کار یک حزب واحد است. نقصان عمده ما، که برای رفع آن بایستی تمام نیروی خود را به کار گیریم، خصلت محدود و «آماتوری» [غیر حرفه ای] فعالیت محلی است. در اثر این خصلت آماتوری، بسیاری از تظاهرات جنبش کارگری در روسیه رویدادهایی صرفاً محلی باقی می مانند و تا حد زیادی اهمیت خود را بمثابة سرمشق تمامی سوسیال دموکراسی روسیه، به عنوان یک مرحله از کل جنبش کارگری روسیه از دست می دهند. در اثر این

فعالیت آماتوری آگاهی بر اشتراک منافع کارگران در سراسر روسیه به میزان کافی در میان آنها نفوذ نمی‌کند، [کارگران] مبارزه خود را به میزان کافی با افکار سوسیالیسم روسی و دمکراسی روسی پیوند نمی‌دهند، در اثر این فعالیت آماتوری نظریات مختلف رفقا پیرامون مسائل تئوریک و علمی آشکارا در یک ارگان مرکزی مورد بحث قرار نمی‌گیرند، به طراحی یک برنامه حزبی مشترک و تاکتیک مشترک کمک نمی‌نمایند، بلکه در محافل مطالعاتی محدود ناپدید می‌گردند و یا به افراط بیش از حد در ویژگی‌های محلی و یا اتفاقی منتهی می‌شوند. ما از این فعالیت آماتوری دیگر سیر شده‌ایم! ما به اندازه کافی پخته هستیم تا به **عمل مشترک**، به تدوین یک برنامه حزبی مشترک، به بحث مشترک درباره تاکتیک و سازمان حزب خود گذار نماییم.

سوسیال دمکراسی روسیه کار بسیاری در انتقاد به تئوری‌های انقلابی و سوسیالیستی کهن انجام داده است؛ او خود را به نقد و تدوین تئوری محدود ننمود؛ او ثابت کرد که برنامه اش در هوا معلق نیست، بلکه با یک جنبش وسیع خود بخودی در میان خلق، یعنی در میان پرولتاریای کارخانه، تناسب دارد. فعلاً برای او هنوز قدم بسی مشکل، اما در عوض قدم بسیار مهم بعدی باقی می‌ماند: اینکه سازمان این جنبش را منطبق با شرایط ما به وجود آورد. سوسیال دمکراسی به خدمتگزاری ساده به جنبش کارگری محدود نمی‌شود: سوسیال دمکراسی «**تلفیق سوسیالیسم و جنبش کارگری**» است (برای اینکه تعریف ک. کائوتسکی، که ایده‌های اصلی «مانیفست کمونیست» را بازگو می‌کند، به کار بریم)؛ این وظیفه سوسیال دمکراسی است که آرمانهای مشخص سوسیالیستی را به درون جنبش خودانگیخته کارگری منتقل نماید، آن را با اعتقادات سوسیالیستی که باید بر زمینه علم مدرن استوار باشند، پیوند دهد، آن را با یک مبارزه منظم سیاسی برای دمکراسی به عنوان یک وسیله جهت تحقق بخشیدن به سوسیالیسم پیوند بزند، در یک کلام، این جنبش خودانگیخته را با فعالیت **حزب انقلابی** به صورت یک کل تجزیه ناپذیر ترکیب نماید. تاریخ سوسیالیسم و دمکراسی در اروپای غربی، تاریخ جنبش انقلابی روس، تجارب جنبش کارگری ما – اینها **ماده‌ای** است که باید بر آن تسلط یابیم تا سازمان هدفمند و تاکتیک هدفمندی برای حزب خویش به وجود آوریم. البته «تجزیه و تحلیل» این ماده باید مستقلاً انجام پذیرد، زیرا مدل آماده را هیچ کجا نخواهیم یافت: از یکسو جنبش کارگری روسیه در شرایط کاملاً متفاوتی نسبت به جنبش کارگری اروپای غربی به سر می‌برد، راه دادن هر گونه توهمی به خود در این باره بسیار خطرناک خواهد بود. از سوی دیگر سوسیال دمکراسی روسیه با احزاب انقلابی گذشته تفاوت بسیار مهمی دارد، آنچنان که ضرورت آموختن از پیشگامان قدیمی فن انقلابی و مخفی در روسیه (ما این ضرورت را بدون هیچگونه تردیدی تأیید می‌کنیم)، به هیچ وجه این وظیفه ما را از میان نمی‌برد که آنان را نقادانه بررسی کنیم و سازمان خود را مستقلاً به وجود آوریم.

هنگام طرح این وظیفه، دو مسئله عمده با تأکید خاص بروز می‌کند: ۱- چگونه می‌توان ضرورت آزادی کامل برای فعالیت‌های محلی سوسیال دمکراتیک را با ضرورت تشکیل یک حزب واحد – و بنابراین دارای مرکزیت [سانترالیستی] – تلفیق نمود؟ سوسیال دمکراسی تمام نیرویش را از جنبش خود بخودی طبقه کارگر، که در مراکز مختلف صنعتی به صورتهای مختلف و در زمانهای مختلف تظاهر می‌یابد کسب می‌کند؛ فعالیت محلی سازمانهای سوسیال دمکراتیک **بنیاد** مجموعه فعالیت حزبی است. اما اگر این فعالیت «آماتورهای» منفرد باشد، اجازه نداریم اینگونه فعالیت را – اگر دقیق و جدی سخن بگوئیم – سوسیال دمکراتیک بنامیم، زیرا این دیگر سازماندهی و رهبری مبارزه **طبقاتی** پرولتری نخواهد بود. ۲- چگونه می‌توان

کوشش سوسیال دموکراسی را جهت تبدیل شدن به یک حزب انقلابی که مبارزه برای آزادی سیاسی را هدف عمده خویش می سازد، با این امر توفیق دهیم که سوسیال دموکراسی پرداختن به توطئه های سیاسی را قاطعانه مردود می شمارد، که سوسیال دموکراسی مصممانه این را رد می کند که «کارگران را به باریکادها فراخواند» (مطابق نقل قول صحیح پ.ب. اکسلرود) یا به طور کلی تحمیل این یا آن «نقشه» به کارگران را برای حمله به حکومت که دسته ای از انقلابیون طراحی کرده باشند مردود می شمارد؟

سوسیال دموکراسی روسیه کاملاً حق دارد معتقد باشد که راه حل **تنوریک** این مسائل را ارائه کرده است؛ تأمل کردن روی این نکته، به مفهوم تکرار آن مسائلی خواهد بود که در مقاله «برنامه ما» گفته شده اند. اکنون مسئله بر سر راه حل **عملی** این مسائل است. یک چنین راه حلی نمی تواند توسط یک فرد یا یک گروه واحد داده شود؛ تنها فعالیت سازمان یافته کل سوسیال دموکراسی قادر به ارائه آن است. ما معتقدیم که در حال حاضر میرم ترین وظیفه حل کردن این مسائل است، و اینکه به خاطر این مقصود باید **ایجاد یک ارگان حزبی منظم الانتشار و دارای ارتباط فشرده با همه گروه های محلی** را هدف فوری خود قرار دهیم. ما معتقدیم که تمام فعالیت سوسیال دموکراتها در سراسر دوران بعدی باید مصروف سازماندهی این امر گردد. بدون یک چنین ارگانی کار محلی فعالیت «آماتوری» کوته نظرانه باقی می ماند. تأسیس حزب، اگر نمایندگی راستین این حزب در یک نشریه مشخص سازماندهی نشود، عمدتاً حرف پوچی می ماند. آن مبارزه اقتصادی، که توسط یک ارگان مرکزی متحد نگردد، نمی تواند تبدیل به مبارزه **طبقاتی** همه پروولتاریای روس شود. رهبری مبارزه سیاسی، هنگامی که حزب به مثابه یک کل پیرامون همه مسائل مربوط به سیاست موضع نگیرد و مظاهر گوناگون مبارزه را هدایت ننماید، غیرممکن است. سازماندهی نیروهای انقلابی، منضبط کردنشان و بسط تکامل تکنیک انقلابی بدون طرح همه این مسائل در یک ارگان مرکزی، بدون تدارک جمعی **اشکال و قواعد معین پیشبرد کارها**، بدون برقراری **مسئولیت** هر عضو حزب در برابر مجموعه حزب – که از طریق ارگان مرکزی به وجود می آید – غیرممکن هستند.

هنگامی که ما از این ضرورت سخن می گوئیم که **همه نیروهای حزب** – همه نیروهای نویسندگی، همه توانائی های سازماندهی، همه وسائل مادی و غیره – را جهت تأسیس و هدایت صحیح یک ارگان مجموعه حزب تمرکز بخشیم، به هیچ وجه بدان نمی اندیشیم که انواع دیگر فعالیت، مثلاً تبلیغات محلی، تظاهرات، تحریم، پیگرد جاسوسان، کارزار سخت به ضد این یا آن نماینده بورژوازی و دولت، اعتصابات اعتراضی و از این قبیل را به دست فراموشی بسپاریم. برعکس، ما معتقدیم که همه انواع این فعالیتها بنیاد فعالیت حزب را تشکیل می دهند، ولی **بدون وحدتشان از طریق ارگان کل حزب همه این اشکال مبارزه انقلابی نه دهم اهمیت خود را از دست می دهند** و به جمع آوری تجارب مشترک حزب، به ایجاد یک سنت حزبی و ادامه کاری حزبی رهنمون نمی گردند، ارگان حزبی نه تنها با این فعالیت رقابت نخواهد نمود، بلکه تأثیر عظیمی را در گسترش، تحکیم و سیستم بندی آن بجای خواهد گذاشت.

ضرورت تمرکز **همه نیروها** در خدمت سازماندهی یک ارگان حزبی منظم الانتشار و منظم التوزیع، ناشی از وضعیت ویژه سوسیال دموکراسی روسیه است، که با وضعیت سوسیال دموکراسی دیگر کشورهای اروپائی و احزاب کهن انقلابی روسیه تفاوت دارد. کارگران آلمان، فرانسه و غیره دارای وسائل بسیار دیگری به غیر از روزنامه، جهت انعکاس عمومی فعالیتهای خود و جهت سازماندهی جنبش هستند – فعالیت پارلمانی و تبلیغات انتخاباتی، گردهمائی های عمومی و شرکت در نهادهای عمومی محلی (شهری و روستائی)، فعالیت

آشکار اتحادیه های (حرفه ها، اصناف) و مانند آن. در کشور ما – تا هنگامی که آزادی سیاسی را به چنگ نیاورده ایم – باید یک روزنامه انقلابی، که بدون آن در کشور ما هیچگونه سازماندهی همه جانبه کل جنبش کارگری ممکن نیست، به عنوان جانشین همه این وسائل، و واقعاً همه اینها، به خدمت گرفته شود. به توطئه چینی اعتقاد نداریم، ماجراجویی های انقلابی منفرد را جهت سرنگونی دولت رد می کنیم؛ سخنان لیکنخت، یکی از پیش کسوتان سوسیال دمکراسی آلمان، بمثابه شعار عملی کارمان به کارمان می آید:

«Studieren, propagandieren, organisieren» – آموزش، تبلیغ، سازماندهی – و در محور این فعالیت می تواند و باید تنها ارگان حزبی باشد.

اما آیا سازماندهی یک چنین ارگانی ممکن و تحت چه شرایطی ممکن است برای اینکه به درستی و تا حدودی دائمی کار کند؟ در این مورد دفعه بعد سخن خواهیم گفت.

یک مسئله مبرم

در مقاله قبل گفتیم که وظیفه مبرم ما، تأسیس یک ارگان حزبی با انتشار و پخش منظم است. این سؤال را مطرح کردیم که چگونه و تحت چه شرایطی رسیدن به این هدف امکان پذیر است. بیابید مهمترین جوانب این مسئله را مورد توجه قرار دهیم.

قبل از هر چیز می توانند در جواب بگویند که برای رسیدن به این هدف لازم است در ابتدا فعالیت گروه های محلی گسترده تر گردد. ما این عقیده را که کاملاً اشاعه یافته اشتباه می دانیم. ما می توانیم و باید تأسیس ارگان حزبی و در نتیجه خود حزب را بدون وقفه شروع کنیم و آنرا در موقعیت استوار قرار دهیم. شرایط لازم برای چنین اقدامی هم اکنون موجود است: کار محلی انجام می گیرد و این کار ظاهراً ریشه های عمیقی پیدا کرده است؛ زیرا که حملات مخرب پلیس که به دفعات بیشتری صورت می گیرد فقط به وقفه های کوچک می انجامد؛ به جای آنهایی که در مبارزه از پا افتاده اند به سرعت نیروهای تازه وارد عمل می شوند. حزب منابع انتشاراتی و نیروهای ادبی را نه تنها در خارج بلکه در روسیه هم در اختیار دارد. پس مسئله این است که آیا کاری که هم اکنون انجام می شود باید به شیوه «آماتوری» ادامه یابد یا اینکه در فعالیت یک حزب متشکل شده و به نحوی شکل گیرد که بطور کامل در یک ارگان مشترک انعکاس یابد.

در اینجا به مسئله مبرم جنبش مان نزدیک می شویم، به نقطه ضعف آن یعنی تشکیلات. بهبود سازماندهی و انضباط انقلابی و تکمیل شیوه های کار مخفی شدیداً لازم می باشند. باید آشکارا پذیرفت که ما در این رابطه عقب تر از احزاب انقلابی قدیمی روسیه باقی مانده ایم و باید تمامی نیروی خود را برای رسیدن به آنها و پیشی گرفتن از آنها بکار گیریم. بدون بهبود در تشکیلات هر گونه پیشرفت جنبش کارگری ما، بطور عام و ایجاد حزبی فعال با ارگانی با عملکردی صحیح بطور خاص غیرممکن می باشد. این یک طرف قضیه، اما از طرف دیگر بایستی ارگانهای کنونی حزب (ارگان هم به مفهوم سازمانها و گروهها و هم به مفهوم نشریات) به مسئله تشکیلات توجه بیشتری نمایند و تأثیر بیشتری بر گروه های محلی در این جهت وارد کنند.

کارهای آماتوری محلی همیشه به فزونی بیش از حد روابط شخصی و روشهای محفلی کشیده می شود – و ما از این مرحله محفلی که برای کار محلی کنونی بسیار محدود است و منجر به صرف بیش از حد نیرو می شود، پا فراتر گذاشته ایم. تنها ادغام در یک حزب، اجرای منظم

اصول تقسیم کار و اصل صرفه جویی نیروها را ممکن خواهد ساخت. باید به این هدف دست یابیم تا از ضررها کاسته شود و ستون کمابیش محکمی در مقابل ستم حکومت مطلقه و تعقیب وحشیانه آن به وجود آید. در برابر ما، در برابر گروههای کوچکی از سوسیالیستها که در پهنه وسیع «مبارزه زیر زمینی» روسیه وجود دارند، ماشین غول پیکر یکی از مقتدرترین دولتهای نوین که تمام نیروهایش را بسیج کرده تا سوسیالیسم و دمکراسی را خفه کند ایستاده است. ما اطمینان داریم که سرانجام این حکومت پلیسی را از بین خواهیم برد، زیرا از دمکراسی و سوسیالیسم تمامی اقشار توانا و رشد یابنده جامعه طرفداری می کنند؛ اما برای اینکه بتوانیم مبارزه منظمی را بر علیه حکومت رهبری کنیم، مجبوریم که سازمان انقلابی، انضباط و فنون کار مخفی را به بالاترین درجه تکامل برسانیم. ضروری است که تک تک اعضای حزب و یا گروههای جداگانه اعضا درباره امور مختلف حزب تخصص یابند، عده ای در امر تکثیر نشریات، عده دیگر در امر وارد کردن آنها از مرز، گروه سوم برای توزیع آنها در داخل روسیه، گروه چهارم برای پخش آن در شهرها، گروه پنجم برای تدارک محل جلسات مخفی، گروه ششم برای جمع آوری پول، گروه هفتم برای رساندن مکاتبات و کلیه اخبار راجع به جنبش و گروه هشتم برای حفظ ارتباطات و غیره. ما می دانیم که چنین تخصصی نیاز به خودداری به مراتب بیشتر، نیاز به قابلیت‌های به مراتب بیشتر برای تمرکز در کارهای روزمره کوچک و کم اهمیت که به چشم نمی آیند و نیاز به مراتب بیشتری به قهرمانی واقعی تا کار محفلی دارد.

اما سوسیالیستهای روس و طبقه کارگر روسیه تاکنون توانائی قهرمانانه خویش را نشان داده اند و در حقیقت خطا است اگر بخواهیم از کمبود افراد ناله سردهیم. در بین جوانان کارگر تمایل برانگیخته شده و کنترل ناپذیری به عقاید دمکراسی و سوسیالیسم مشاهده می شود، و با وجود اینکه زندانها و تبعیدگاهها پر شده اند، هنوز هم از میان صفوف روشنفکران مانند گذشته یاری کنندگانی برای کارگران دائماً از راه می رسند. اگر بین تمام این تازه واردین ما به آرمان انقلاب، این فکر تبلیغ شود که سازمانی منسجم تر مورد نیاز است، آنگاه طرح ایجاد یک ارگان حزبی با انتشار و پخش منظم دیگر رویا نخواهد بود. بگذارید یکی از شرایط موفقیت چنین طرحی را مورد بررسی قرار دهیم: حصول اطمینان از دریافت مکاتبات و دیگر مواد لازم از همه جا برای روزنامه. آیا تاریخ نشان نمی دهد که چنین هدفی در تمام دوران اعتلای جنبش انقلابی ما و حتی برای ارگانهای منتشره در خارج از کشور کاملاً قابل دسترسی است؟ اگر سوسیال دمکراتهایی که در مناطق مختلف فعالیت می کنند روزنامه حزبی را به عنوان روزنامه **خودشان** بدانند و با آن رابطه دائمی داشته باشند و بررسی مسائل خود و انعکاس تمامی جنبش خود را در این نشریه به عنوان یک وظیفه اصلی در نظر بگیرند، کاملاً امکان خواهد داشت که در صورت رعایت روشهای مخفی کاری نه چندان پیچیده، فراهم آوردن اطلاعات کامل درباره جنبش برای نشریه تضمین شود. طرف دیگر مسئله، پخش مرتب روزنامه در تمام نقاط روسیه بسیار مشکل تر است، مشکل تر از وظیفه مشابه در اشکال قدیمی جنبش انقلابی روسیه در زمانی که نشریات به چنین میزانی برای توده مردم منظور نشده بود. اما مقصد و منظور روزنامه های سوسیال دمکراتیک پخش آنان را آسانتر می کند. مناطق اصلی ای که در آنها روزنامه باید مرتباً با تیراژ زیادی پخش شود عبارتند از مراکز صنعتی، دهکده ها و شهرهای صنعتی، مناطق صنعتی شهرهای بزرگ و غیره. در این مراکز تقریباً جمعیت از کارگران و خانواده آنها تشکیل شده است؛ کارگر در اینجا واقعاً حاکم منطقه می باشد و صدها شیوه برای فریب پلیس می شناسد؛ صفت مشخصه روابط با مراکز صنعتی و کارخانه ای مجاور، فعالیت فوق العاده آنها است. در دوران اجرای قانون وضعیت فوق العاده علیه سوسیالیستها (از ۱۸۷۸

تا ۱۸۹۰) [۱۳] پلیس سیاسی آلمان مانند پلیس روسیه و حتی احتمالاً بهتر از آن کار می کرد؛ اما با این وجود کارگران آلمان به کمک تشکل و نظم خود توانستند که نشریه هفتگی و غیرقانونی را بطور مرتب از خارج وارد کرده و در خانه تمام مشترکین طوری تحویل دهند که حتی وزراء نمی توانستند از تحسین پست سوسیال دمکراتیک («نامه سرخ») خودداری کنند. طبیعتاً نمی توانیم در آرزوی چنین موفقیتی باشیم، اما اگر تمام مساعی خود را متوجه آن کنیم می توانیم به این هدف کاملاً دست یابیم که نشریه حزب ما حداقل دوازده بار در سال منتشر شده و بطور مرتب برای تمامی مراکز صنعتی و تمامی گروههای کارگران که در دسترس سوسیالیسم هستند ارسال گردد.

برای اینکه به مسئله تخصص بازگردیم، باید همچنین به این موضوع اشاره کنیم که بخشی از ناکافی بودن تخصص به دلیل تسلط کار «آماتوری» و بخش دیگر به این دلیل است که نشریات سوسیال دمکراتیک ما به مسئله تشکیلات معمولاً توجه کمی اختصاص می دهند.

فقط ایجاد یک ارگان حزبی مشترک می تواند این آگاهی را به هر «فعال عرصه معین» فعالیت انقلابی بدهد که در صفوف منظم حرکت کرده و فعالیتش مستقیماً برای حزب ضرورت داشته و حلقه ای از زنجیری را می سازد که گلوی بدترین دشمنان پرولتاریا و تمام مردم روسیه، یعنی دولت خودکامه روسیه را خواهد فشرد. فقط رعایت اکید چنین تخصصی صرفه جوئی نیروها را امکان پذیر خواهد نمود؛ نه تنها هر یک از جوانب کار انقلابی توسط اشخاص کمتری به اجرا درخواهد آمد بلکه فرصتی خواهد بود که یک سری از شاخه های فعالیت کنونی به شکل کارهای قانونی امکان پذیر شوند. مدت مدیدی است که Vorwarts «به پیش» [۱۴] ارگان مرکزی سوسیال دمکراسی آلمان به سوسیالیستهای روسیه چنین قانونی کردنی را برای فعالیتهایشان و تطبیقشان در چارچوب قانونی سفارش نموده است. در وهله اول چنین پیشنهادی تعجب آور به نظر می رسد اما در حقیقت به توجه زیادی نیاز دارد. تقریباً هر کسی که در یک محفل محلی در شهری کار کرده باشد به آسانی بخاطر خواهد آورد که در میان کارهای متعدد و گوناگونی که محفل با آنها مشغول بوده، تعدادی موجود بوده اند که اصلاً به خودی خود قانونی بوده اند (بطور نمونه جمع آوری اخبار راجع به وضعیت کارگران؛ مطالعه مسائل بسیاری از طریق نشریات قانونی؛ مطالعه نوع مشخصی از نشریات خارجی؛ حفظ انواع مشخصی از ارتباطات؛ کمک به کارگران در آموزش همگانی، در مطالعه قوانین کارخانه و بسیاری مسائل دیگر). در صورت تبدیل این کارها به عملکردهای ویژه دسته های مخصوصی از افراد، آن قسمت از نیروی ارتش انقلابی که «در تیررس آتش» قرار دارد کاهش خواهد یافت (بدون هیچگونه کاسته شدن از «توان مبارزاتی» آن) و به قدرت نیروی ذخیره، کسانی که به جای «کشتگان و زخمی ها» قرار می گیرند خواهد افزود. این فقط در صورتی امکان پذیر است که هم اعضای فعال و هم ذخیره ها فعالیتشان را در یک ارگان مشترک حزبی منعکس ببینند و ارتباطشان با آن را احساس نمایند. مسلماً هر چقدر هم که ما این تخصصی شدن را عملی سازیم همواره اجتماعات محلی کارگران و گروههای محلی لازم می باشند؛ اما از طرفی از تعداد اجتماعات انقلابی با شرکت کنندگان زیاد (که در رابطه با پلیس بخصوص خطرناک می باشند و نتیجه شان بسیار کمتر از خطری است که در معرض آن هستند) بطور چشمگیری کاسته خواهد شد و از طرف دیگر تبدیل جوانب مختلف کار انقلابی به عملکردهای مخصوص امکانات بهتری را برای پوشش جنبش اجتماعی تحت اشکال اجتماعات قانونی فراهم خواهد کرد: اجتماعات تقریبی، اجتماعات انجمن های قانونی و غیره. کارگران فرانسه در زمان ناپلئون سوم و کارگران آلمان هنگام وضع قانون ضد سوسیالیستها دریافتند که تمام پوشش های ممکن

را برای اجتماعات سیاسی و سوسیالیستی شان باید بیابند. و کارگران روسیه نیز قادر به چنین کاری خواهند شد.

به علاوه: تنها با تشکیلات بهتر و ایجاد یک ارگان حزبی مشترک می توان محتوای تبلیغ و ترویج سوسیال دمکراتیک را گسترش و عمق داد. ما به این احتیاج بسیاری داریم. کار محلی تقریباً بدون چون و چرا منتهی می شود به غلو کردن در خصوصیات محلی، به ... و این بدون یک ارگان مرکزی که در عین حال یک ارگان پیشرفته دمکراتیک هم باشد امکان ندارد. تنها در این صورت **اصرار** ما در تبدیل سوسیال دمکراسی به رزمنده پیشرو در راه دمکراسی **تحقق خواهد یافت**. و تنها در این صورت هم خواهیم توانست تاکتیک های معین سیاسی تدوین نماییم – سوسیال دمکراسی آموزش غلط «توده یکدست ارتجاعی» را رد کرده است. سوسیال دمکراسی بهره گیری از حمایت طبقات مترقی بر علیه طبقات ارتجاعی را یکی از مهمترین وظایف سیاسی می داند. تا زمانی که تشکیلات و نشریات دارای ماهیت محلی باشند این وظیفه به سختی قابل اجرا خواهد بود: کار از روابط با افراد مجزای «لیبرال» و استفاده از بعضی «خوش خدمتیهای» آنان پا فراتر نمی گذارد. فقط یک ارگان حزبی مشترک که اصول مبارزه سیاسی را قاطعانه به اجرا می گذارد و پرچم دمکراتیسم را برافراشته نگه می دارد، خواهد توانست عناصر مبارز و دمکرات را به سوی خود جلب نموده و از تمام نیروهای مترقی روسیه برای مبارزه در راه آزادی سیاسی بهره جوید. و تنها در این صورت میسر می شود که نفرت آگاهانه کارگران از پلیس و اولیای امور به نفرت آگاهانه از رژیم مطلقه و به عزم راسخ در مبارزه با تمام قوا برای حقوق طبقه کارگر و حقوق تمام مردم روسیه بدل گردد! در روسیه کنونی حزب انقلابی ای که بر چنین پایه ای ایجاد گشته و با نظم دقیق سازمان یافته باشد بزرگترین قدرت سیاسی خواهد بود!

در شماره های آینده طرح برنامه ای از حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه را منتشر و بحث مفصل تر مسائل مختلف تشکیلات را شروع خواهیم کرد.

توضیحات

- ۱- لنین مقالات «برنامه ما»، «وظیفه فوری ما» و «یک مسئله مبرم» را در طی دوران تبعیدش نوشت. او قصد داشت که این مقالات را برای روزنامه رابوچایا گازتا که توسط کنگره اول ح.س.د.ک.ر. به عنوان ارگان رسمی حزب پذیرفته شده بود بفرستد. تلاشی برای تجدیدانتشار روزنامه در ۱۸۹۹ انجام شد و هیئت تحریریه به لنین پیشنهاد نمود که سردبیری را به عهده گیرد؛ بعدها از او دعوت به همکاری شد. لنین مقالات را همراه با نامه به هیئت تحریریه فرستاد. تلاش برای تجدیدانتشار ناموفق ماند و مقالات هرگز منتشر نشدند.
- ۲- اپورتونیستهای روس، «اکونومیستها» و بوندیستها، با دیدگاههای برنشتین موافق بودند. برنشتین در اثرش به نام «زمینه‌های سوسیالیسم»، توافق آنها با دیدگاههای خودش را به عنوان توافق اکثریت سوسیال دمکراتهای روس و انمود کرد.
- ۳- اشاره است به انشعاب در اتحادیه سوسیال دمکراتهای روس در خارجه در نخستین کنفرانس آن که در نوامبر ۱۸۹۸ در زوریخ برگزار شد.
- ۴- مجموعه پرولتارسکایا یوربا (مبارزه پرولتری)، شماره ۱، توسط گروه سوسیال دمکرات اورال در زمستان ۹۹-۱۸۹۸ در چاپخانه خود گروه چاپ شد. نویسندگانی که این مجموعه را آماده کردند موضع «اکونومیستی» اتخاذ نموده، نیاز به یک حزب مستقل طبقه کارگر را انکار کردند و اعتقاد داشتند که انقلاب سیاسی می تواند توسط یک اعتصاب عمومی پیروز شود. لنین عقاید نویسندگان این مجموعه را در فصل چهارم کتاب «چه باید کرد؟» بررسی نمود.
- ۵- اشاره است به «طرح برنامه حزب ما» (به صفحات ۵۴-۲۲۷ جلد ۴ مجموعه آثار لنین مراجعه نمایید).
- ۶- اشاره است به کنگره دوم ح.س.د.ک.ر. که قرار بود در بهار سال ۱۹۰۰ تشکیل شود. برای اطلاع از نظر لنین در خصوص تشکیل یک کنگره در این زمان به صفحات ۳۲۳ و ۳۵۳ از جلد ۴ مجموعه آثار لنین مراجعه نمایید.
- ۷- F.P. - یکی از اسامی مستعار لنین.
- ۸- اشاره است به مقاله پلخانف «برنشتین و ماتریالیسم» که در شماره ۴۴ نشریه Neue Zeit (عصر نو)، ارگان سوسیال دمکراتهای آلمانی، در تاریخ ژوئیه ۱۸۹۸ منتشر شد.
- ۹- کنگره هانور سوسیال دمکراتهای آلمان از ۲۷ سپتامبر تا ۲ اکتبر (۱۴-۹ اکتبر) ۱۸۹۹ برگزار شد. هنگام بررسی نکته اصلی در دستور کار یعنی «حمله به دیدگاههای اساسی و تاکتیکهای حزب»، کنگره بر علیه دیدگاههای رویزیونیستی برنشتین رأی داد، بدون اینکه آنها را مورد انتقاد گسترده قرار دهد.
- ۱۰- قانون ۲(۱۴) ژوئن ۱۸۹۷ زمان کار روزانه یازده ساعت و نیمه را برای مؤسسات صنعتی و کارگاههای راه آهن مقرر داشت. قبل از این زمان کار روزانه در روسیه توسط قانون معلوم نگشته بود و تا چهارده یا پانزده ساعت می رسید. دولت تزاری تحت فشار جنبش طبقه کارگر به رهبری «اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر» مجبور شد که قانون ۲ ژوئن را صادر نماید. لنین تحلیل مفصل و انتقاد از این قانون را در جزوه‌ای با عنوان «قانون جدید کارخانجات» (صفحات ۳۱۵-۲۶۷ از جلد ۲ مجموعه آثار لنین) انجام داد.
- ۱۱- Bashi-bazouk به سربازان نامنظم ارتش عثمانی اطلاق می شد که بخاطر بی انضباطی شان و همچنین اعمال ستمگرانه غیرقانونی و غیراخلاقی نسبت به غیرنظامیان معروف بودند.

در اینجا مقصود مقامات رسمی و پلیس روسیه تزاری هستند که نه تابع قانون و نه به کسی پاسخگو بودند.

۱۲- کارل مارکس و فردریش انگلس، مانیفست حزب کمونیست (آثار منتخب، جلد ۱، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۴۲-۴۳).

۱۳- قانون فوق العاده بر علیه سوسیالیستها در سال ۱۸۷۸ در آلمان وضع شد. این قانون تمام سازمانهای حزب سوسیال دمکرات، تشکیلات توده ای طبقه کارگر و مطبوعات کارگری را غیرقانونی می کرد؛ نشریات سوسیالیستی توقیف شدند و تبعید سوسیالیستها آغاز شد. این قانون در ۱۸۹۰ تحت فشار جنبش توده ای طبقه کارگر برچیده شد.

۱۴- Vorwarts (به پیش) - ارگان مرکزی سوسیال دمکراسی آلمان؛ اولین بار در ۱۸۷۶ منتشر شد و ویرایش آن بر عهده ویلهلم لیکنخت و دیگران بود. انگلس از ستونهای این نشریه برای مبارزه علیه تمام تجلیات اپورتونیزم استفاده کرد. با این حال از اواخر دهه ۱۸۹۰، پس از مرگ انگلس، Vorwarts شروع به چاپ منظم مقالات اپورتونیستها نمود، که بر سوسیال دمکراسی آلمان و انترناسیونال دوم حاکم شده بودند.

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com